

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

سال اول - شماره ۴۶

جمعه ۲۳ اسفند ۱۳۸۷

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!



کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
Coordinating Committee to Form Workers Organization

در این شماره:

- سلوویه: اردوگاه کار اجباری ۲
- تعویق ۴ ماهه دستمزدهای کارگران پوشینه بافت ۵
- اخراج ۲۰ کارگر آرتاویل تایر ۵
- سرنوشت مبارزات دو ساله کارگران لاستیک البرز ۵
- اخراج ۱۸۰ کارگر از کارخانه رولس رویک در نروژ ۶
- بیست و پنجمین سالگرد اعتصاب تاریخی معدنچیان انگلستان ۶
- اعتراض کارگران پارس قوه به تعویق دستمزدها ۹
- فریاد اعتراض بازماندگان قربانیان فاجعه سعادت آباد ۹
- اعتصاب کارگران لوله سازی اهواز ۹
- اعتصاب رانندگان تاکسی در سنندج ۱۰
- کارگران «پاکریس» سمنان ۸ ماه حقوق نگرفته اند ۱۰
- اعتصابات و تظاهرات گسترده کارگری در سراسر مصر ۱۰
- پایان اعتصاب عمومی در گوادلوپ ۱۱
- اجتماع اعتراضی کارگران آردل ۱۱
- تجمع اعتراضی کارگران شیشه مینا ۱۱
- سرمایه داری ایران و گسترش کار کودکان ۱۲
- کارگری که از شدت استثمار سرمایه خود را کشت ۱۳
- اعتصاب کارگران «کیش چوب» ۱۳
- اجتماع اعتراضی کارگران «فرش پارس» ۱۴
- اعتصاب کارگران بیمارستان «مهر» در ساری ۱۴
- کارگران ایران خودرو سالروز اعتصاب سال ۸۴ را گرامی می دارند ۱۴
- ادامه اعتصاب کارگران کارخانه نوشاب ۱۵
- اجتماع اعتراضی کارگران کشت و صنعت کارون در مقابل مجلس ۱۶
- اعتصاب ۱۰ روزه کارگران سد زولا در سلماص ۱۶
- تشدید باز هم بیشتر فشار بر کارگران افغان ۱۶
- اجتماع اعتراضی کارگران ایران خودرو ۱۶
- دوازه میلیون و پانصد هزار کارگر بیکار در آمریکا ۱۷
- چند نکته درباره کارخانگی ۱۷
- یورش نیروی سرکوب به اجتماع کارگران واگن پارس ۲۱
- بیکارسازی وسیع معلمان در سوئد ۲۲
- کرایسلر و اخراج ۱۲۰۰ کارگر دیگر ۲۲



شور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را بخوانید. صفحه ۲۳

عسلویه: اردوگاه کار اجباری

مدیر کارگاه، دستیاران مدیریت کارگاه که شامل مدیرهای واحدهای مختلف و سرکارگرها که مسئول بهره کشی نیروی کار از کارگران می باشند، حقوق های کلانی می گیرند که معمولاً ما کارگران کمتر از آن اطلاع داریم. آنچه از گوشه و کنار خبرش می رسد رئیس کارگاه ۱۰-۷ میلیون، معاونین امور اداری - فنی هر کدام ۵ میلیون حقوق ماهانه دارند، و سرکارگرها از هفتصد هزار تومان گرفته تا ۲ میلیون در ماه می گیرند.

در بین مدیران واحدها به ندرت نیروی فنی به چشم می خورد. حتی مدیر کارگاه به ندرت کارشناس فنی است. نیروهایی هستند که سابقه کاری زیادی در شرکت دارند و از این مهم تر مورد اعتماد مدیر عامل شرکت ها هستند. شاهد بودیم که کارشناس مکانیک از یکی از دانشگاه های معروف کشور حقوقش ۶۰۰ هزار تومان بود. به دلایلی گذاشت و رفت. کار او را یک دیپلمه که تنها کمی به کامپیوتر آشنایی داشت انجام می داد. دلایل این موضوع و به طور کلی اهمیت ندادن مهندسین فنی را در پایین باز می کنیم. سرکارگرها که معمولاً به آن ها سوپروایزر گفته می شود، لازم نیست کار بلد باشند. این ها تخصصشان در این است که چگونه از نیروهای کار به بهترین وجه کار بکشند و چگونه برنامه چینی کنند که کارگر ناراضی را اخراج کنند. سیستم چنان با برنامه عمل می کند که این گروه (سرکارگرها) معمولاً در ضمن کار در سایت به این رموز آشنا می شوند. سوپروایزرهای تازه وارد (همان سرکارگرها) هم با چند روز پرسه زدن در سایت، و یادگیری اسم واحدها به انگلیسی به درجه سوپروایزری نایل خواهند شد. جوهر اصلی یک سرکارگر همان توانایی در سلطه بر نیروی کار است. که اگر در ضمن کار این توانایی را از خود بروز دهد، درجات ترقی را به مرور طی خواهد کرد.

مدیران واحدها عملاً خودشان اقدام به اخراج کارگران نمی کنند، بلکه از طریق همین سرکارگرها است که به این کار اقدام می کنند. بارها اتفاق افتاده است که کارگران خدمتاتی که عملاً بلوچ هستند و به صورت گروهی می آیند مواقعی خواستار دستمزد بالاتر شده اند. همین سرکارگرها با استفاده از تجربیاتی که مدیران واحدها دیگه می کنند چنان بدون سروصدا آن ها را اخراج کرده اند که بقیه کارگرانی که در صد متری آن ها کار می کردند، یکی دو روز بعد متوجه شده اند. در واقع این تیپ کارگرانی که با سمت «سوپروایزر» کار می کنند در قبال همین کارها حقوق های آنچنانی می گیرند. در صورتی که هیچ گونه تخصص کاری هم ندارند. اما با این وجود کم نیستند کارگران فنی که از فرط نبود کار به این منطقه آمده اند. اما مجبورند با دستمزدهای پایین تن به کار بدهند. رابطه (پارتی بازی) برای گرفتن پست و حقوق حرف اول را می زند. بزازی که کارش در بازار نگرفته است معاون فنی کارگاه می شود. ماهانه بیش از ۵ میلیون حقوق می گیرد. این تیپ افراد بسیارند.

اما چرا در عسلویه کارگر فنی به جز لوله کش - جوشکار نصاب... مورد نیاز نیست. نمی خواهم بگویم کارگران فنی نیستند. بسیاری از کارگرانی که با دستمزد ۲۱۰ تا ۲۴۰ هزار تومان کار می کنند فنی هستند. حالا ممکن است برقکار یا جوشکار ورق (پلیت) باشند ولی به عنوان کمکی به کار گرفته می شوند. دستگاه های حساس کمپرسورها گرفته تا شیرهای (ولو) بزرگ هم آکبند از خارج وارد می شوند و بدون آن که کاری روی آن ها انجام گیرد نصب می شوند. این دستگاه ها ساخت کشورهای مختلف هستند، از کشورهای اسکانندیناوی گرفته تا ایتالیا در جنوب اروپا و ژاپن و کره و... به دیگر سخن، جهان سرمایه داری به نوعی از طریق صدور کالاهای صنعتی در عسلویه حضور دارد. اما کارگران فنی کراهی در نصب و راه اندازی حضور دارند و کارهای فنی زیر نظر آن ها انجام می گیرد. کارگرانی که سال ها در عسلویه کار می کنند از مکانیسم و کار این دستگاه ها بی اطلاع هستند، در صورتی که بارها در نصب آن ها شرکت داشته اند، می ماند سازهایی که این دستگاه عظیم جثه روی آن ها نصب می شوند. این سازه ها

عسلویه در کدام نقطه از ایران واقع شده است که این روزها این قدر از اهمیت اقتصادی آن صحبت می شود؟ این حجم از ثروت و به زبان دیگر کار مجسم به وسیله چه نیروهایی خلق شده است؟ آفرینندگان این قطب صنعتی خود چگونه گذران زندگی می کنند؟ کارگرانی که با تولید این همه سرمایه موجب ثروتمند شدن شرکت های مقاطعه کار، شرکت ملی گاز و شرکت های انگلیسی، کره ای، ایتالیایی و... شده اند خود در چه وضعیتی به سر می برند؟ کارگران دیگر کشورها هم که نیروی کارشان به اشکالی چون ساخت ابزار و وسایل صنعتی تابلو، تاور و تبدیل شده و یا کارگران ایرانی که زیر خط فقر زندگی می کنند، کارگرانی که با توقف کارهای پروژه ای اکنون سرگردان برای کار هستند، کارگرانی که از بیمه بیکاری بی بهره هستند و...

بخش های صنعتی عسلویه که با نام سایت و فاز از آن ها یاد می شود قرار بود تا ۲۵ فاز ادامه یابد. در حال حاضر فازهای ۹ و ۱۰ آن، مرحله پیشا راه اندازی را از سر گذرانده اند و قرار است در روزهای آینده راه اندازی شوند و در بعضی مناطق در حال تسطیح زمین و گردآوری برای فونداسیون هستند. هر سایت شامل چندین فاز می شود. این منطقه صنعتی شامل مناطقی چون جم، کنگان و... می باشد که در فاصله حداکثر ۱۰ تا ۲۰ کیلومتری از ساحل خلیج فارس قرار دارند و در دامنه رشته کوهی بنا شده اند.

کلیه کارهای تسطیح زمین، ساخت فونداسیون و جدول بندی بدون حضور نیروهای کره ای و کلاً توسط کارگران ساده انجام می گیرد. اگر در بین آن ها متخصص هم وجود داشته باشد، دستمزد کارگر ساده را می گیرد. این بخش از کار از چشم بیننده ای که این تاسیسات را از طریق تلویزیون می بیند پنهان می ماند. همین جا لازم است یادآوری کنیم که کارگران پروژه ای در جنوب محدود به عسلویه نمی شوند. سرتاسر ساحل خلیج فارس و همچنین بعضی جزایر خلیج فارس چون لاوان و سیری را در بر می گیرد. در حال حاضر کارها در عسلویه عمدتاً به تاسیسات پتروشیمی و تعمیرات محدود می شود.

عسلویه منطقه ای است که از هیچ قانونی تبعیت نمی کند. قانون هشت ساعت کار هم که به ضرب مبارزات طبقه کارگر به دولت های سرمایه داری تحمیل شده است، در اینجا محلی از اعراب ندارد. کارگران ساعت ۴/۵ و حداکثر ۵ صبح از خواب بیدار می شوند. معمولاً ساعت ۶ صبح کار شروع می شود و تا ۷/۵ شب با ۱/۵ ساعت اضافی کاری ادامه می یابد. اگر شرکت ها لازم بدانند تا ساعت ۸/۵ شب اضافه کاری ادامه پیدا می کند، در مواردی هم شب کاری وجود دارد. ده ساعت کار در روز به ازای ۲۴ روز کار در ماه. این مقررات در اکثر شرکت ها اعمال می شود. صورت کارکرد در ماه به کسی داده نمی شود. به ندرت لیست با ساعات اضافه کاری کلیه کارگران قسمت به رویت کارگران می رسد. دستمزد از ۲۱۰ هزار تومان (در سال جاری از خرداد) تا ۲۴۰ هزار تومان به کارگران ساختمانی (کارهای سیویل، محوطه سازی، فونداسیون بعضی ساختمان های اداری). کارگرانی که در بخش ساخت مخازن (که در هر سایتی بیش از ده تایی از این مخازن ساخته می شود)، کارگران کمکی (کمک جوشکار، ریگرها - کمکی های راننده جرثقیل - کارگران تأمین نگهداری اسکافلد بندها) همه همین دستمزد را دریافت می کنند. جوشکاران لوله که تعداد آن ها بسیار کم است یک میلیون تا یک میلیون و صد هزار تومان دستمزد می گیرند. کارگران نصب عموماً دستمزدشان ۳۵۰ تا ۴۰۰، و فورمن ها که در واحد کاری یکی و حداکثر دو نفر هستند ۶۰۰ هزار تومان است. دستمزد فورمن واحدهای برق تا ۷۰۰ هزار تومان هم می رسد. اما دستمزدها یک راز است مبلغ دستمزدها در لیست نمی آید. معمولاً کارگران از حقوق و مزایای خود با هم صحبت می کنند. اما عمده نیروی کاری در عسلویه همین کارگرانی هستند که دستمزد ماهانه آن ها بین ۲۱۰ تا ۲۴۰ هزار تومان در ماه است.

ساخت چند شرکت ایرانی است، به جز بعضی سازه‌ها که به خاطر حساسیت بالا نیاز است از کشورهای خارجی وارد شوند و عمدتاً از کره وارد می‌شوند. در اینجا می‌توان از آذراب ارک و از شرکت اصفهانی نام برد که در محاسبات و در نتیجه سوراخ کاری هاشتبه کردند و اشتباه آن‌ها به وسیله همین کارگرانی که دستمزد آن‌ها بیش از ۳۰۰ هزار تومان نیست رفع شد. ماه‌ها برای نصب این سازه‌ها (استراکچرها) نیروی صدها کارگر صرف می‌شود تا حفاظ‌ها و نرده‌های سازه نصب شود. هر چقدر کار طولانی‌تر شود نه تنها به ضرر شرکت نمی‌شود بلکه به نفع آن است. چون این شرکت‌های من پاور به ازای دستمزدی که به کارگران می‌دهند چند برابر آن را به جیب می‌زنند. بقیه دستگاه‌ها همان‌طور که گفته شد واردتی هستند. در موقع راه اندازی سایت عملیات تقطیر و شکستن مولکول‌های گاز روی آن‌ها انجام می‌گیرد. لوله کشی (پای پینگ) از جمله کارهایی است که حجم عظیمی از نیروی کار را به خود اختصاص می‌دهد. قابل ذکر است که این شرکت‌های پیمانی (من پاور) در قبال هر کدام از این نیروها از ۴ میلیون تا ۱۰ میلیون (در ماه) از شرکت ملی نفت پول می‌گیرند.

شرکت‌هایی که کار نصب و دیگر کارهای آماده‌سازی سایت‌ها را برای بهره‌کشی از نیروی کار ارزان و در نتیجه به جیب زدن سودهای کلان انجام می‌دهند همه شرکت‌های من پاور هستند. در سال‌های اولیه شروع کار (سالهای ۷۵) کارگران در استخدام شرکت‌های کره‌ای بودند. به این جهت دستمزد کارگران نسبت به حال خیلی بیشتر بود ولی با باز شدن پای این شرکت‌ها به عسلیوه تأمین نیروی کاری کلاً به عهده این شرکت‌هاست. این شرکت‌های پیمانی با شرکت IOFC شرکتی است که به وسیله شرکت ملی نفت و گاز ایجاد شده است و کلیه کارهای نظارتی تحت نظر و قراردادهای تأمین نیرو به وسیله این شرکت انجام می‌گیرد و همچنین بر این شرکت‌های پیمانی (من پاور) نظارت دارد. این شرکت‌ها کارگران را با دستمزدهایی که در بالا به آن اشاره شد به استخدام (موقت روزمزد) درمی‌آورند. اما خودشان این نیروی کار ارزان را با قیمت این کالا در سطح جهان به فروش می‌رسانند. به قول اکثر کارگران به ریال می‌خرند و به دلار می‌فروشند. اینجا کارگران به طور متوسط روزی ۱۴ ساعت کار می‌کنند و این شرکت‌ها از قبل هر کارگری با توجه به اضافه کاری‌های بالا چند برابر دستمزدی که می‌دهند پول به جیب می‌زنند و هر کارگری که اعتراض کند بدون چون و چرا اخراج می‌شود.

چرا کارگران با وجود شرایط بد کاری به عسلیوه می‌روند؟

همان‌طور که در بالا اشاره شد، در دهه هشتاد تا حدودی قیمت نیروی کار در عسلیوه نسبت به مناطق دیگر ایران بالاتر بود و کارگرانی که از همه جا مانده بودند، کارگران اخراجی و کارگران بیکار اجبار زندگی آنان را وادار می‌کرد به منطقه روی آورند و با تحمل مشقات کار و دوری از خانواده به این دل خوش بودند که حداقل سطح حقوق بالاتر است. ولی در حال حاضر عسلیوه اردوگاه کار اجباری است که کارگران برای ادامه حیات به دلخواه این شرایط اردوگاهی را انتخاب می‌کنند. اگر دولت‌های سرمایه‌داری (چه دولتی و چه خصوصی) زندانیان و به طور کلی مخالفین خود را با قوه قهر به اردوگاه‌های کار اجباری روانه می‌کردند، امروزه سیستم سرمایه جهانی شرایطی را به کارگران تحمیل نموده است که کارگران بلغاری، چک و... مجبور می‌شوند در استخدام شرکت پیمانی روانه آلمان و فرانسه شوند و همانند کارگران ایرانی که هیچ گونه امنیت شغلی ندارند به سخت‌ترین کارها در بدترین شرایط نیروی کارشان را به ثمن نحس بفروشند. اگر از کارگران عسلیوه بپرسی چرا با این شرایط ماهی ۲۴۰ هزار تومان اینجا کار می‌کنی می‌گوید کجا کار هست؟ از درد ناچاری به اینجا آمده‌ام. با این دستمزد صرف نمی‌کند. ولی کلی هزینه‌ها شد تا اینجا آمدن یکی دو روز این در و آن در زدم بلکه کار بهتری پیدا کنم اما نشد. یکی دو ماه اینجا کار می‌کنم تا ببینم چه می‌شود. کارگرانی که یکی دو ماه در عسلیوه کار می‌کنند تعدادشان کم

نیست و این موضوع به نفع صاحبان شرکت‌هاست. چون کارگری که به این صورت کار می‌کند هیچگاه بیمه نمی‌شود. پول بیمه کارگران به جیب شرکت‌های من پاور می‌رود. شرکت رامشیر یکی از شرکت‌هایی است که سال‌ها در عسلیوه کار پیمان کاری می‌کند. سهامدار اصلی این شرکت در آمریکا زندگی می‌کند. ماه‌هاست حقوق کارگرانش را پرداخت نکرده است و بسیاری از کارگران این شرکت بدون دریافت حقوق معوقه خود برای کار به شرکت‌های دیگر چون در ریز IGC ... رفته‌اند. در سال ۸۶ و سه ماهه (بهار) سال جاری کارگرانی که در این شرکت شاغل هستند و حقوق‌های خود را دریافت نکرده‌اند بارها دست به اعتصاب زدند. خبرها حاکی از آن است شرکت رامشیر بارها وام‌های چند صد میلیاردی (به بهانه پرداخت دستمزد کارگران) گرفته است. بخشی از کارهایی که به این شرکت محول شده بود نیمه تمام رها کرد در حالی که مطالبات خود را از شرکت ملی نفت گرفته بخشی از دستمزد کارگران را پرداخت نکرده است.

کارگری در همین شرکت ماه‌ها حقوق‌اش به تعویق افتاده بود. هر کاری کرده بود موفق نشده بود حقوق معوقه خود را بگیرد. در بهمن ماه سال ۸۶ خودش را به بالایی چرتقیل گردان می‌رساند و اعلام می‌کند اگر حقوق‌های عقب افتاده من پرداخت نشود خودم را از بالا به پایین می‌اندام. هر کاری می‌کنند نمیتوانند او را راضی به پایین آمدن کنند. این کارگر در نهایت خود را آویزان می‌کند. در این موقع مدیر کارگاه شرکت رامشیر راضی به پرداخت دستمزدهای عقب افتاده او می‌شود.

شرایط آب و هوایی، وضع غذا، مسکن و بهداشت

شرجی و آب و هوای گرم عسلیوه زبازند عام و خاص است و کار در فضای باز زیر تابش آفتاب آنچنان است که اگر فشار زندگی و نیاز مبرم برای زنده ماندن نبود کسی در عسلیوه نمی‌ماند. در درجه حرارت بالا و نامساعد بودن آب و هوا کار بایستی تعطیل شود. اما اینجا قوانین کاری که سال‌ها برایش مبارزه شده است اجرا نمی‌شود. به معنای واقعی کلمه «کار اجباری». هر کاری را که کارفرما دستور داد باید بدون کلامی بایستی انجام گیرد. در غیراین صورت برای اخراجت برنامه ریزی می‌شود. علاوه بر نامساعد بودن شرایط آب و هوایی که بر کسی پوشیده نیست، گازهای سمی شناور در هوا آنچنان شدید است که مشکل تنفسی ایجاد می‌کند. بدین جهت کار بدون ماسک‌های دهنی مشکل و به نوعی می‌توان گفت غیرممکن است، چون به مرور زمان اثر خود را بر روی ارگان‌بسم بدن و به ویژه دستگاه خواهد گذاشت.

اما کارفرما از دادن ماسک خودداری می‌کند. برای گرفتن ماسک پس از بارها مراجعه ماسک‌های یکبار مصرف با کیفیت پایین داده می‌شود که واقعاً قابل استفاده نیستند. یک نوع ماسک معروف به «ماسک نم‌دی» که یکبار مصرف است برای نیروی دفتری آورده می‌شود. کارگران بارها برای گرفتن ماسک با کیفیت بالا مراجعه می‌کنند اما به ندرت نتیجه بخش است.

جالب آن است که نیروهای ایمنی کارت کارگرانی را که از ماسک استفاده نکنند می‌گیرند. در حالی که خود این نیروهای ایمنی از شرکت‌های پیمانی دستمزد می‌گیرند و با آن که فاصله دفتر نیروهای ایمنی تا مدیریت چند قدم است به جای آن که به مدیریت مراجعه کنند و خواستار وسایل ایمنی با کیفیت شوند، کارگران را مورد مواخذه قرار می‌دهند و یا جریمه می‌کنند. معمولاً وسایلی چون دستکش، ماسک و لباس کار از وسایلی است که بایستی آزادانه در اختیار کارگر گذاشته شود. در اکثر شرکت‌های پیمانی لباس کار داده نمی‌شود. تنها در بعضی موارد بسیار استثنایی داده می‌شود. در صورتی که هزینه لباس کار از شرکت ملی نفت و گاز گرفته می‌شود. دستکش‌های (کارگری) مصرفی در این شرکت‌ها آن چنان بی‌کیفیت است که کارگر در موقع کار نمی‌تواند آن را مورد استفاده قرار دهد. این است که از خیرش می‌گذرد.

علیرغم این جو حاکم بر جنبش کارگری و استبدادی که سرمایه داران در منطقه به وجود آورده‌اند که بیشترین ارزش اضافی را از نیروی کار ارزان کسب کنند، اما ضرورت زندگی و کار در جامعه سرمایه داری مبارزات کارگری نیز جبری است و تا زمانی که سرمایه داری وجود دارد این وضعیت نیز وجود خواهد داشت. اما این مبارزات زمانی که هدفدار و توأم با آگاهی و متشکل باشد کارا خواهد بود. عسلیه نیز از این شرایط کار و سرمایه مستثنی نیست. اینجا نیز با وجود شرایط ضد کارگری و ضد انسانی مبارزه نیز وجود دارد. روزی نیست که کارگران به صورت آرام تعرضی برای افزایش دستمزد، بهتر شدن شرایط کار، گرفتن دستمزدهای عقب افتاده، گرفتن مرخصی، و گرفتن وسایل ایمنی انجام ندهند. اما در این مواقع عوامل سرمایه به کمک شرکت پیمان کار می آیند.

اعتراضات کارگران در واحدهایی که تعدادشان بین ۲۰ تا ۱۰۰ کارگر است و بارها برای بعضی خواست ها و مطالبات خود اعتراض می کنند، همیشگی است. اما اعتراضات گسترده کارگری در سایت ۵-۹-۱۰ بارها به وقوع پیوسته است که به دو نمونه از این اعتصابات کارگری که سرتاسر سایت را فرا گرفت اشاره می کنیم. یکی از اعتصابات کارگری سال ۸۶ به وقوع پیوست، که این اعتصاب به خاطر شرایط کاری بود که ۶ هزار کارگر به طور دسته جمعی پیاده از سرتاسر سایت به درب خروجی سایت آمدند که در بین راه بسیاری از ابزار کار را از کار انداختند در درب خروجی سوار بر سرویس ها به کمپ رفتند. کارگران اعتصابی متعلق به چند شرکت پیمانی (من پاور) بودند. شرکت ها که اعتصاب کارگران را جدی دیدند به خواست کارگران تمکین کردند. و یک روز به کارگران با حقوق مرخصی دادند. روشن است یک روز مرخصی دادن به کارگران برای سر و سامان دادن به وضعیت سایت بود که در روز اعتصاب آشفته شده بود. این یکی از اعتصابات موفقیت آمیز کارگری بود که به بعضی از مطالبات خود دست یافتند.

اعتصاب دوم فروردین ماه سایت نه و ده در سال ۸۷ بود که کارگران به خاطر کار در بعد از ظهر روز جمعه ۲ فروردین به وقوع پیوست، که به اخراج بیش از ده نفر از کارگران انجامید. موضوع اعتصاب روز عید (پنجشنبه) بود. موقع سال تحویل سر کار بودیم. با بوق چرتقیل ها و ماشین های سبک و سنگین سال تحویل اعلام شد و کارگران از این طریق متوجه شروع سال جدید شدند. مدیریت شرکت IGC بعداز ظهر روز پنجشنبه را تعطیل اعلام کرد و به جای آن از کارگران خواست روز جمعه که همیشه بعدازظهر تعطیل بود به جای بعدازظهر پنجشنبه سر کار بیایند. کارگران پیش از ظهر روز جمعه را کار کردند. بعداز نهار کارگران از برگشت به سایت خودداری کردند و با شکستن شیشه اتوبوس ها اعتراض خود را اعلام کردند. حراست سایت به دستور مدیرعامل از برخورد با کارگران خودداری کرد و برای جلوگیری از تداوم اعتصاب با خواست کارگران موافقت کرد. لذا کارگران به کمپ برگشتند. هر چند مدیران سایت در قبال اعتراض کارگران کوتاه آمدند، اما از فردای آن روز شروع به اخراج کارگران کردند.

علت اعتصاب خواست و مطالبات فراوان کارگری بود که از ماه ها قبل با نوشتن شعار به در و دیوار و اعتراض دسته‌های پنج نفری، ده نفری و غیره نسبت به کمی دستمزد، وضعیت غذا، اضافه کاری ها و... خود را نشان می داد. این ها همه باعث شد که کارگران در آن روز دست از کار بکشند. اما در ماه اردیبهشت هم اعتراضات وجود داشت اگرچه به وسعت دوم فروردین نبود که تقریباً کلیه کارگران (۲۰۰۰ نفری) در IGC و چند شرکت کوچک در آن شرکت داشتند. واحدهای مختلف نسبت به دستمزدهای خود معترض بودند و بارها دست از کار کشیدند در مواردی با گرفتن بخشی از خواست های خود به سر کار بازگشتند و مواردی هم با اخراج کارگران اعتصابی خاتمه یافت. جنبش کارگری یک جریان دایمی است و در هر دوره‌ای به شکلی بروز می کند. جنبش کارگری یک حرکت عینی است و منشا آن هم رابطه متضاد و

وضع غذا در شرکت های پیمانی (من پاور) بسیار نامطلوب است. طبق شنیده‌های موثق در اوایل همین سال جاری به شرکتی که غذای کارگران را تأمین می کرد در رامشیر (۳۲۰۰ تومان) در ازای سه وعده غذا پرداخت می شده است. توخود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. با این قیمت طبیعی است که غذا با کیفیت نباشد. لیست رژیم غذایی ماه ها و حتی سال ها تغییر نمی کند. اگر کارگری بخواهد غذای با کیفیت بخورد می بایست هر چه کار می کند برای غذا هزینه کند، چرا که قیمت ها بالا است و هزینه رفت و آمد به شهر هم سرسام آور است. از این گذشته وقت هم نداری چون ساعت ۸-۸/۳۰ وارد کمپ (خوابگاه) می شویم وقتی نمی ماند برای شهر رفتن و یا تهیه غذا. بعضی سایت ها که زیر نظر مستقیم OIEC (شرکت ناظر) و یا برای نیروهای کرایه کار می کنند وضع غذایی بهتری دارند.

در عسلیه بیمارستان مجهزی وجود ندارد. در سایت ها و کمپ هم معمولاً یک بهیار هست. از آمبولانس و دیگر تجهیزات خبری نیست. به مراجعین قرص سرماخوردگی و اگر خوب نشدند آنتی بیوتیک می دهند. این در حالی است که در این سایت ماهی دو سه نفر حین کار جان خود را از دست می دهند؛ اما هیچ گونه اقدامی برای ایجاد بهداری انجام نمی شود. بارها کارگران به خاطر وجود گازهای سمی بیهوش شده اند. در این مواقع اعلام می کنند این کارگر مرض صرع داشته است.

اما مبارزات کارگری

مبارزات کارگری در عسلیه هم به مثابه یک جریان برخاسته از رابطه کار و سرمایه همچون دیگر حلقه‌های جنبش کارگری وجود داشته و دارد. جنبش کارگری برخاسته از شرایط عینی طبقه کارگر است. جنبش کارگری از روزی که طبقه کارگر با استقرار شیوه تولید سرمایه‌داری همزمان با تولد شیوه تولید ارزش اضافی حضور پیدا می کند و از همان زمان مبارزاتش بر علیه سرمایه شروع شده است. این حرکات (تعارضات) خودبه خودی برخاسته از این شرایط دستاوردهایی هم در زمینه تشکل طبقه کارگر داشته است. و این مبارزات از بدو شروع اقتصادی-سیاسی بوده است. اما این مبارزات به خاطر عدم آگاهی از کنه و ذات این شیوه تولید ارزش اضافی علاوه بر دستاوردها اشتباهاتی هم داشته است، به عنوان مثال مبارزات کارگران در ابتدای استقرار سرمایه‌داری در اروپا به جای این که مناسبات طبقاتی مورد حمله قرار دهد، ابزار تولید که محصول کار خود کارگران بود هدف قرار می دادند. نقش پیشروان طبقه کارگر در برخورد آگاهانه کارگران علیه سرمایه می تواند موثر باشد. اینجااست که نقش کارگران فعال و پیشرو با اهمیت است.

اما مبارزات کارگران در عسلیه: به حق می توان گفت کار در عسلیه کار اجباری خودخواسته‌ای است که مناسبات سرمایه‌داری به کارگران تحمیل کرده است که کارگران با پای خود به این اردوگاه روانه می شوند. اگر در دهه ۸۰ تقاضا برای نیروی کار زیاد بود و کارگران برای پیدا کردن کار بین یکی دو شرکت حق انتخاب کار با شرایط بهتر را داشتند، امروزه به خاطر افزایش تعداد کارگران بیکار و اصولاً کم شدن کار در منطقه با وجودی که مایحتاج زندگی یعنی دستمزدی که به کارگر و همسرش داده می شود که زندگی خود، همسر و فرزندانشان را تأمین کند افزایش یافته است، مزد کارگران در عسلیه پایین آمده است. به این خاطر است که می گویم اردوگاه کار اجباری خودخواسته. هر کارگری به این شرایط حقوقی اعتراض کند اخراج است. خیلی جالب است بدانید کارگر معترض را هیچ شرکتی کار نمی دهد. نام او در لیست سیاه Black List قرار می گیرد. چون کارگری که تسویه حساب می کند، بایستی رضایت نامه از شرکت قبلی داشته باشد. و کارگری که این رضایت نامه را نداشته باشد در هیچ کدام از شرکت های پیمان کاری (من پاور) به او کار نمی دهند.

برخاسته از رابطه کار و سرمایه است. اما جنبش کارگری با یک شکل و شمایل و گستردگی یکسان ظاهر نمی شود. یکی متشکل و سازماندهی شده است. دیگری ممکن است خیلی توفنده و سیل آسا ظاهر شود و زود هم خاموش شود. اعتصاب ها و اعتراض های عسلیه از نوع دوم است. چرایی آن در این است که کنترل شدید کارگران، جو مستبدانه حاکم بر کارگاه ها و سایت ها، ساعت بالایی کار روزانه شدت بالایی کار و از همه مهم تر خواست ها و مطالبات انباشت شده و عدم تحقق آن ها و عدم شناخت کافی کارگران از یکدیگر (کارگران به خاطر کمی دستمزد هر روز درصدد کار جدیدی در جای دیگری با دستمزد و شرایط بهتری پیدا کنند) همه و همه باعث می شود اعتصاب های کارگری در این منطقه سیل آسا و توفنده و سرکش و خود به خودی باشند. دراعتصاب سایت ۶ و ۵ در عرض تقریباً دو ساعت هر ماشین و ابزاری سر راه کارگران معترض بود در هم شکسته شد. هر چند شرکت پیمانی (من پاور) در برابر این خشم عظیم کارگران که از خواست و مطالبات انباشت شده کارگران نشأت گرفته بود عقب نشینی کرد، اما جنبش کارگری سازماندهی شده نبود. کارگران از پیش برای جلو بردن خواست و مطالبات خود برنامه نداشتند. خشم خود را سیل آسا بروز دادند و به نوعی خود را تخلیه کردند. هر کدام از این جنبش های اعتراضی در عسلیه اگر سازمان یافته و متشکل بودند، می توانستند صاحبان سرمایه را به زانو درآورند.

کارگران شرکت رامشیر بیش از دو سال است برای گرفتن حقوق معوقه مبارزه می کنند اما کمتر با نگرش تشکل یابی به میدان آمده اند. منطقه ای که به صحرایی برهوت می مانست اکنون به منطقه ای صنعتی تبدیل شده است. اما اینانی که خود خالق همه این سرمایه عظیم بودند چرا نباید تا زمانی که کار برایشان فراهم شود از بیمه بیکاری برخوردار باشند؟ ما کارگران خود باید چاره کار خود کنیم. اگر بخواهیم، با تمام جو رعب و وحشت ایجاد شده می توانیم با اتحاد و همبستگی دولت و سرمایه داران را وادار کنیم که بخش کوچکی از ثروتی را که خود و هم طبقه ای هایمان تولید کرده ایم برای زمان بیکاری و تا زمان رفتن سر کار به عنوان حقوق به ما پرداخت کنند. هم اکنون بسیاری از همکاران ما با وجود اجاره نشین بودن بیکار هستند و با وجود پراکنده بودن کارگران پروژه ای می توانیم همکارانمان را در شهرهایی چون مسجد سلیمان، ایذه، اهواز و ... پیدا کنیم و با اتحاد و همبستگی با هم از دولت بخواهیم که تا زمان رفتن به سر کار به کلیه کارگران بیمه بیکاری پرداخت شود.

جمعی از کارگران فعال عسلیه

اسفند ۱۳۸۷

تعویق ۴ ماهه دستمزدهای کارگران پوشینه بافت

اجتماع خود خواستار پرداخت فوری همه مطالبات خویش شدند.

منبع: آژانس ایران خبر

۲۱ اسفند ۸۷

زیر نام مشکلات مالی و از جمله عدم پرداخت مطالبات کارگران مبلغ ۱۰ میلیارد تومان وام از بانک های دولتی دریافت کرده است. او مدت ها است که این رقم عظیم پول را گرفته است اما همچنان از پرداخت دستمزدها و عیدی و پاداش کارگران امتناع می کند. کارگران در جریان

کارگران کارخانه پوشینه بافت قزوین در مقابل استانداری این شهر تجمع کردند تا علیه تعویق ۴ ماهه دستمزدهای خویش اعتراض کنند. حدود ۲۰۰ کارگر در این اجتماع حضور داشتند. آنان علاوه بر دستمزدها پاداش و عیدی امسال را نیز نگرفته اند. سرمایه دار صاحب کارخانه

اخراج ۲۰ کارگر آرتاویل تایر

به پرونده سازی کرد و برای این کار از نهادهای دولتی و به ویژه از اداره کار سرمایه کمک گرفت. سرمایه دار اینک حکم به اخراج این ۲۰ کارگر داده است. در مورد واکنش ۱۳۰۰ کارگر آرتاویل تایر به این جنایت کارفرما هنوز هیچ اطلاع روشنی در دست نیست. انتظار هر کارگری در هر کجا این است که همه کارگران کارخانه با تمامی توان مبارزه خود به طور متحد و همصدا از ۲۰ کارگر اخراجی حمایت کنند. دفاع از اشتغال و همه حقوق این ۲۰ کارگر وظیفه مبرم تمامی کارگران و به ویژه ۱۳۰۰ کارگر همزنجر آنان در آرتاویل تایر است.

منبع: آژانس ایران خبر

۲۱ اسفند ۸۷

رفسنجانی است کوشید تا نسبت به اعتراض کارگران بی تفاوتی نشان دهد. او مرادوات تنگاتنگ خود با مهره های مؤثر قدرت دولتی و به ویژه شخص رفسنجانی را برای خفه کردن صدای اعتراض کارگران کافی می دید. گنجی بر عزم خویش برای تعطیل کارخانه و امتناع از پرداخت دستمزدها پای فشرد و ۱۳۰۰ کارگر نیز متقابلاً با اراده ای بسیار مصمم دست به مقاومت زدند. فشار مبارزات و ایستادگی قاطع توده های کارگر گنجی را مجبور به عقب نشینی کرد. او قادر به تعطیل کارخانه نشد و کارگران به کار ادامه دادند. سرمایه دار شرکت به دنبال وقوع این حوادث همچون مار زخمی کوشید تا از کارگران انتقام بگیرد. او ۲۰ تن از فعالان اعتصاب را آماج توطئه پردازی های همه نوعی خویش قرار داد. برای آنان شروع

کارخانه لاستیک سازی آرتاویل تایر در شهر اردبیل قرار دارد. این کارخانه ۱۳۰۰ کارگر را استثمار می کند. ۴ ماه پیش سرمایه دار کارخانه جار و جنجال راه انداخت که گویا وضعیت مالی شرکت مطلوب نیست، قادر به پرداخت حقوق کارگران نیست و مجبور است که کل مؤسسه را تعطیل کند و همه کارگران را اخراج سازد. او تا آن تاریخ چند ماه تمام دستمزدها را مصادره کرده بود و از پرداخت آن ها سر باز می زد. ترفند سرمایه دار با مقاومت جدی همه ۱۳۰۰ کارگر مواجه شد. آنان دست به اعتصاب زدند، چرخ کار و تولید را از کار انداختند و اعلام کردند که با اتکا به قدرت جمعی خویش از تعطیل کارخانه جلوگیری خواهند کرد. مسعود گنجی مالک شرکت که از ایادی و اعوان بسیار نزدیک

سرنوشت مبارزات دو ساله کارگران لاستیک البرز

همراه با بررسی سیر رویدادها به تشریح موقعیت پیکار کارگران و تحلیل بن بست ها و

مسائل مربوط به مبارزات دو ساله کارگران لاستیک البرز اختصاص داده است. ما همه جا

سایت و خبرنامه کمیته هماهنگی تا همین امروز صفحات زیادی را به درج اخبار، تحلیل ها و

وجوه ضعف و قوت مبارزات آنان پرداختیم. در تمامی این بحث ها و بررسی ها بر وجود یک بن بست مهم و اصلی در روند پیکار کارگران تأکید کردیم و راه برون رفت از این بن بست را نیز بارها و با شرح و تفصیل لازم خاطرنشان ساختیم. همه جا بر این نکته پای فشرديم که تشکیل شورای کارگری، تلاش برای جلب حمایت همه کارگران در همه مراکز کار، تصرف کارخانه، به دست گرفتن برنامه ریزی کار و تولید شرکت، اعمال قدرت متحد شورایی و گسترده علیه سرمایه داران، مقاومت متحد در برابر هر تهاجم دولت سرمایه داری تنها طریق حفظ اشتغال است. محور اصلی تمرکز حرف های ما این بود که کارگران لاستیک البرز یا کارگران هر کارخانه در حال تعطیل باید مسأله ادامه اشتغال خود را از درون یک جنبش سراسری علیه تعطیل شدن کارخانه ها و بیکارسازی کارگران جستجو کنند و پی گیرند. این جنبش باید بتواند اقدام صاحبان سرمایه برای بستن مراکز کار را با اعمال قدرت پاسخ گوید و رفع کند. کارگران باید بتوانند گلولی

سرمایه را فشار دهند و به قبول مطالبات خود مجبور سازند. واقعیت این است که کارگران برای پیروزی راه دیگری نداشتند اما آن ها زیر فشار سردرگمی ها، احساس ضعف ها، پاره ای توهمات و عدم آشنائی با قدرت عظیم جنبش خویش این راه را در پیش نگرفتند، به راه چاره هائی چون تغییر شکل مالکیت کارخانه از خصوصی به دولتی دل بستند، و وعده و وعیدهای سراسر دروغ نهادهای دولتی را کم و بیش باور کردند. کارگران از گزینش راه موفق پیکار و به کارگیری راهکارهای درست اعمال قدرت بازماندند و بدین سان امروز کماکان در همان وضعیت اسفباری قرار دارند که ۲ سال پیش از این قرار داشتند. این وضعیت حتی بدتر شده است. کارگران باز هم ۷ ماه است که دستمزد نگرفته اند. هیچ کدام از مطالباتشان پرداخت نشده است. ۷۰۰ نفر از همزنجرانشان در معرض اخراج جدی هستند. هیچ تضمینی برای اشتغال بقیه هم وجود ندارد. ما بارها گفتیم که مشکل توده های کارگر کارخانه های در حال تعطیل یا هر کارخانه و مرکز کار دیگر با

دولتی شدن و خصوصی شدن و تغییر مالکان سرمایه حل نمی شود و امروز با چشم باز شاهدیم که این نوع نقل و انتقالات هیچ گرهی را از هیچ معضل هیچ کارگری حل نکرده است. ما همچنان بر آنچه پیشتر گفته ایم اصرار می ورزیم. تصرف کارخانه تنها راه است و برای این کار باید به صورت شورایی متحد و متشکل شد. باید به سراغ همزنجران در همه مراکز کار و تولید رفت. باید جنبش شورایی ضدسرمایه داری تصرف کارخانه های در معرض تعطیل را سازمان داد. باید با قدرت چنین جنبشی کارخانه ها را از دست سرمایه داران گرفت و دولت سرمایه داری را به تهیه رایگان تمامی مواد خام و مصالح تولید کارخانه ها مجبور ساخت. باید قبول کنیم که راه دیگری نداریم. نتیجه پیمودن همه راه های دیگر همین است که الان تحمل می کنیم.

۲۱ اسفند ۸۷

اخراج ۱۸۰ کارگر از کارخانه رولس رویک در نروژ

امروز چهارشنبه ۱۱ ماه مارس کارفرمای کارخانه رولس رویک در شهر برگن در نروژ ۱۸۰ نفر از کارگران این کارخانه را اخراج کرد. کارخانه مذکور قطعات کشتی تولید می کند و دارای ۷۷۰ کارگر است. خانم کاترین اولوی مسئول کلوب اتحادیه صبح امروز در جلسه اعضای این کلوب خبر اخراج ۱۸۰ نفر از کارگران را به اطلاع آنان رساند. او علت اخراج را بحران جهانی سرمایه داری نامید و گفت بحران در همه جا موجب بیکارسازی کارگران شده است، دامنه آن به کارخانه ما نیز رسید و به ناچار ۱۸۰ نفر از همکارانمان را از دست می دهیم. رئیس کلوب اتحادیه با خونسردی وقاحت آمیزی اضافه کرد که ما در ماه ژانویه تا ماه مارس چندین بار با کارفرمایان کارخانه نشست داشته ایم و ۲ ماه پیش در جریان اخراج این کارگران بوده ایم. به کارفرمایان پیشنهاد کردیم که بجای اخراج

دستمزد آنان را کاهش دهند یا به طور موقت کارگران را بازخرید کنند. اما موفق نشدیم.

بر اساس قوانین جاری اتحادیه ها، کارفرمایان چه در زمینه استخدام و چه اخراج کارگر موظف هستند که اتحادیه های کارگران را در جریان قرار دهند و با آنان مشورت کنند. در هیچ جایی کارفرما نمی تواند بدون اطلاع و مشورت با اتحادیه محل کار هیچ کارگری را اخراج کند. بنابراین در همه جا سران مزدور اتحادیه های کارگری در اخراج توده های کارگر شریک و سهیم هستند. اخیراً در کشور نروژ چهره های سرشناس جنبش اتحادیه ای، «روال فلوتن» رهبر آل او و «یان داویدسن» مسئول اتحادیه بخش خدمات، با صراحت تمام به کارگران اعلام کرده اند که تاوان و هزینه این بحران را فقط دولت و کارفرمایان نباید بپردازند. ما کارگران باید شرایط کنونی را درک کنیم و در قبال جامعه احساس مسئولیت کنیم!!! نباید

انتظار داشته باشیم که امسال دستمزدها افزایش یابد.

در شرایطی که بحران سرمایه داری هر روز حادتر می شود، جنبش اتحادیه ای همه جا دست به کار خاموش ساختن هر شعله اعتراض ضد سرمایه داری توده های کارگر است. اتحادیه ها به عنوان کاراترین سلاح سرمایه برای خفه کردن هر جنب و جوش ضد سرمایه داری کارگران وارد میدان شده اند. نکته ای که لازم است به آن اشاره کنیم این است که با آن که سران اتحادیه های کارگری خودشان همه جا با صراحت بسیار مزدوری خود را برای سرمایه اعلام می کنند، رفرمیست های راست و چپ ایرانی ضمن همسویی با این اتحادیه ها بازهم می کوشند جنبش کارگری ایران را به دار این مزدوران سرمایه آویزان کنند.

مارس ۲۰۰۹

بیست و پنجمین سالگرد اعتصاب تاریخی معدنچیان انگلستان

در سال ۱۹۸۴، معدنچیان انگلستان برای دفاع از شغلشان دست به اعتصاب نامحدود زدند و به مدت یک سال با دولت سرمایه داری انگلستان جنگیدند.

در ۴ ماه سال ۱۹۷۹، دولت دست راستی خانم تاچر به قدرت رسید. در این زمان سرمایه داری انگلستان در یک بحران عمیق اقتصادی فرو رفته بود. رکود تولید، کسری بودجه، کسری موازنه صادرات و واردات، و تنزل قابل ملاحظه ارزش پوند دولت "حزب کارگر" را واداشت که همچون کشورهای

جهان سوم آن زمان دست گدایی به سوی صندوق بین المللی پول دراز کند. از سوی دیگر، طبقه کارگر دوره ای از روحیه تعرضی بعد از پایان جنگ جهانی دوم را تجربه می کرد. معدنچیان، در سال ۱۹۷۴، تلاش دولت محافظه کار ادوارد هیث برای تصویب قوانین ضد اتحادیه ای- در حقیقت ضد کارگری- را خنثی کرده و دولت را به زیر کشیدند. پیشتر، تلاش دولت حزب کارگر برای تصویب قوانین ضد اتحادیه ای شکست خورده بود. از آن زمان

که کنگره اتحادیه های کارگری اعتصاب عمومی ۱۹۲۶ را به طبقه سرمایه دار فروخت و اعتصاب معدنچیان را به شکست کشاند پنجاه سال می گذشت. اکنون معدنچیان دوباره اعتماد به نفس یافته و روحیه تهاجمی کسب کرده بودند.

مارگارت تاجر با برنامه چرخش از اقتصاد مختلط دولتی و خصوصی- به اقتصاد خصوصی یا مکانیسم بازار آزاد به قدرت رسید. موفقیت حزب محافظه کار در عملی کردن پروژه بالا منوط به شکست دادن طبقه کارگر و بستن کارخانه ها بود. تاجر با صلابت خطاب به حزب کارگر و اتحادیه های کارگری رفرمیست- و در راس آن ها کنگره اتحادیه های کارگری- می گفت کارخانه ای که ضرر می کند باید درش را بست. حزب کارگر و اتحادیه های کارگری جوابی به این چالش دولت محافظه کار و طبقه سرمایه دار نداشتند. اما، برای شکست طبقه کارگر، مارگارت تاجر در دو مورد به حمایت رهبری اتحادیه ها و حزب کارگر نیاز داشت: یکم، تصویب قوانین ضدکارگری و دوم، بستن کارخانه ها و اخراج میلیونی کارگران.

وقتی، در سال ۱۹۸۴، دولت تاجر با دسیسه و تحریک موجب شروع اعتصاب تاریخی معدنچیان شد، طرح و برنامه برای مقابله و شکست معدنچیان از قبل مهیا شده بود. هو جفری (Howe Geoffrey) یکی از رهبران حزب محافظه کار، چند سال پیشتر، استراتژی شکست دادن معدنچیان را در مقاله ای منتشر کرده بود. متأسفانه رهبری اتحادیه معدنچیان و آرتور اسکارگیل این سند را یا ندیدند و یا نسبت به آن بی توجهی کردند. این سند روی دلایل شکست دولت ادوارد هیت از معدنچیان انگشت گذاشته بود و به نتایج زیر می رسید:

۱- در خلال اعتصاب، باید برای تامین سوخت نیروگاه های برق به اندازه کافی ذغال ذخیره می شد.

۲- معضل همبستگی رانندگان لوکوموتیوهای حمل ذغال با معدنچیان باید حل می شد.

۳- باید از اسلحه قوانین سرمایه داری استفاده می شد. به این ترتیب، دولت محافظه کار می بایستی هم قوانین ضد کارگری تصویب می کرد و هم از قوانین جاری علیه اعتصاب استفاده می نمود. آغازگر تصویب قوانین ضد کارگری، پیشتر از تلاش ناموفق ادوارد هیت، خانم باربارا کاسل، وزیر کار به اصطلاح دست چپی از حزب کارگر، در سال ۱۹۶۹، پیش نویس لایحه ضد کارگری، به جای کشمکش، In place of strife را انتشار داده بود. ولی عدم همراهی کنگره اتحادیه های کارگری، و در حقیقت مخالفت طبقه کارگر پیش نویس را با شکست مواجه کرده بود. در خصوص بهره گیری از قوانین جاری موردی را مثال می آورم. استفاده از پیکت سیار یا 'فلاین پیکت، Flying Picket'، برای اعتصابات نظیر اعتصاب معدنچیان، که فراتر از یک کارگاه یا کارخانه بود، اهمیت حیاتی داشت. در صورتی که کارگران بخش های دیگر همان صنعت اعتصاب را شکسته و به اعتصاب نمی پیوستند، اعتصابیون برای به تعطیل کشاندن آن بخش ها از پیکت سیار استفاده می کردند. معدنچیان می بایستی اسلحه پیکت سیار را در دو جبهه به کار می گرفتند: یکم) علیه رانندگان اعتصاب شکن، که ذغال را از دپوها به نیروگاه های برق حمل می کردند. دوم) مانع کار معدنچیان اعتصاب شکن اقلیت در معادن 'ناتینگ هام، Nottingham' می شدند. در اعتصاب معدنچیان، پلیس به ضرب قانون سد معبر! اتومبیل های معدنچیان پیکت سیار را- از روی قراضه بودن اتومبیل و قیافه های معدنچیان - شناسائی کرده و آن ها را متوقف می کرد.

۴- با توجه به این که رانندگان لوکوموتیو در همبستگی با معدنچیان از حمل ذغال خودداری می کردند، باید از رانندگان اعتصاب شکن غیر اتحادیه ای برای ایجاد یک ناوگان کافی از کامیون های شخصی استفاده می شد. (دولت به این رانندگان خصوصی دستمزد های بسیار بالا داد). برای جلوگیری از

حمله پیکت به کامیون ها، با نصب یک توری- از سیم کلفت- در اطراف و جلو کامیون از آن چیزی شبیه یک زره پوش ساخته شد.

۵- در صورت عدم تکافوی ذغال ذخیره شده، باید امکان ورود ذغال از خارج فراهم شود. آری، از کشور لهستان ذغال وارد کردند- فراموش نشود که در آن زمان لهستان بخشی از اردوگاه به اصطلاح سوسیالیستی بود و هنوز تلاشی نشده بود.

۶- باید از قهرمان پروری جلوگیری می شد. موضوع این بود که دولت ادوارد هیت، با زندانی کردن چهار نفر از رهبران باراندازان در اعتصاب عمومی سال ۱۹۷۴، زمینه ساز یک مبارزه فراگیر موفقیت آمیز برای آزادی فعالان کارگری شد. گفتنی است که همان دادگاهی که فعالان بارانداز را زندانی کرده بود، طبق ماده قانونی نامعلومی آن ها را آزاد کرد. با این تجربه، و با شروع اعتصاب معدنچیان، دولت تاجر اگرچه دارایی مالی اتحادیه معدنچیان را ضبط کرد- که باعث فشار مالی شدید به معدنچیان شد- ولی رهبران اتحادیه و مخصوصاً آرتور اسکارگیل را دادگاهی و زندانی نکرد.

۷- باید از نیروی قهر فیزیکی پلیس، فعالیت تخریبی و جاسوسی شعبه اطلاعات پلیس و 'سازمان امنیت، ام آی فایو، MI 5' استفاده می شد. قهر، خشونت، توحش و سرکوب پلیس چنان نفرتی در تمام دهکده های معدنچیان ایجاد کرده بود که بعد از شکست اعتصاب، پلیس ریاکارانه در دهکده های معدنچیان غرفه هایی تشکیل داد و سعی کرد محبت خانواده های معدنچیان را جلب کند. 'سازمان امنیت، ام آی فایو، MI 5' تا درون کمیته رهبری اتحادیه رخنه کرده بود، و زنی از اعضای رتبه بالای سازمان امنیت، که عهده دار رهبری این طرح بود، بعد از شکست معدنچیان، به پاس خدماتش به سرمایه داری انگلستان، اولین زنی شد که به ریاست سازمان امنیت انگلستان منصوب گردید.

۸- باید از وسایل ارتباط جمعی، مطبوعات، رادیو و تلویزیون استفاده می شد. ورق پاره 'سان، Sun' با نوشتن اکاذیب و تحریف واقعیات، به اسلحه وحشتناکی علیه مبارزه معدنچیان تبدیل شده بود. این ورق پاره، عکس آرتور اسکارگیل را در هیأت هیئت چاپ کرد. در یکی از سخنرانی های معدنچیان، یک فعال معدنچی به حامیان اعتصاب می گفت یکی از بزرگ ترین مشکلاتمان مقابله با مطبوعات است، ما نمی دانیم با این چکار کنیم.

۹- بالاخره و شاید مهم تر از اقدامات بالا، دولت تاجر بعد از حملات مداوم به جنبش کارگری، بستن کارخانه ها و بیکار کردن میلیونی کارگران، از یک سو، یک فضای روانی شکست و ناامیدی را به طبقه کارگر تحمیل کرد- این روحیه به وجود آمد که مقاومت ثمری ندارد- و از سوی دیگر، معدنچیان عملاً در میدان مبارزه تنها ماندند.

شرایط کار و محل زندگی معدنچیان

۱- شرایط کار

نیاز به شرح ندارد که کار معدن خطرناک ترین و شاق ترین کار است. هر بار که معدنچی به زیر زمین می رود، همانند این است که گام در کام مرگ می گذارد. این شرایط، هم به قدرت بدنی و هم روحیه قوی نیاز دارد. این دو خصیصه را می توان با دو مثال از کتاب 'تاریخ معدنچیان نورثامبرلند و دارم، Northumberland and Durham' نوشته 'ریچد فین، Richard Fyne' ۱۸۷۳، نقل کرد. فین می نویسد کار در معدن آن چنان سخت و محیط زیر زمین آن قدر گرم بود که کفش معدنچی از عرق پر می شد. توگویی انسان از جوی آبی عبور کرده و کفش اش پر از آب شده است. کتاب داستان دیگری را تعریف می کند: یک بار در ریزش معدن، پنج انگشت دست یک معدنچی بین دو قطعه سنگ بزرگ گیر می کند. قبل از این که کل معدن ریزش کند، رفیقش فرصت کوتاهی برای نجات او داشته است. نا امید از

بیرون کشیدن دست رفیقش از زیر سنگ، مته را روی انگشتان گیر کرده او می گذارد و یک به یک انگشتانش را قطع می کند.

۲- محل زندگی

معادن ذغال تا مقطع دولتی کردن آن ها در بعد از جنگ جهانی دوم، خصوصی بودند. صاحبان معادن، از چند قرن پیش، در نزدیکی معادن ذغال سنگ مسکن یا بیغوله هایی برای معدنچیان ساخته بودند و اجازه ای گزاف بابت سکونت از معدنچیان می گرفتند. این اماکن به دهکده های معادن مشهور شدند. در مقطع اعتصاب تاریخی معدنچیان، بود و نبود این دهکده ها از مدرسه و معلم، مغازه، پست خانه، پاپ- معادل قهوه خانه- مغازه نان فروشی و... وجودشان به معدن و کار معدنچی بستگی داشت. بنابراین روح همبستگی در دهکده های معادن بالا بود. به این دلیل، در اعتصاب معدنچیان، کل ساکنان دهکده با اعتصاب ابراز همبستگی کرده و فعالانه به سهم خود به اعتصاب یاری می رساندند. شکست اعتصاب معدنچیان همه را در کام بیکاری و فقر فرو می برد.

صف بندی نیرو های متخاصم

همچون صف آرایی تاریخی لژیون های کراسوس، کنسول روم برده دار، در مقابل سپاه برده ها به فرماندهی اسپارتاکوس، دولت سرمایه داری انگلستان با تمام قدرتش، آگاه به منافع طبقاتی، در مقابل ۵۷۰۰۰ معدنچی مصمم، دلیر، ولی با افق محدود سندیالیسم، به رهبری آرتور اسکارگیل، صف آرایی کرده بود. اولی، با آگاهی طبقاتی، می دانست اگر جنگ را ببازد، تمام رشته ها پنبه می شود، دوباره طبقه کارگر اعتماد به نفس پیدا می کند، بحران سرمایه داری تعمیق می یابد و... دومی، آرمان یا هدف بس نازلی را در شعار 'شغل، نه حق بیکاری، Coal not dole' فرموله کرده بود. با این شعار، اگر معدنچیان می باختند، حق بیکاری زیر خط فقر نصیبشان می شد. از طرف دیگر، این شعار فرقه گرایانه بود، چون که مشکل کل طبقه را مطرح نمی کرد. شعار صحیح تاکتیکی، 'شغل یا تامین یک زندگی انسانی' بود. این شعار پژواک طبقاتی می یافت- کسانی بودند که این شعار را درحاشیه مطرح می کردند. اتخاذ این شعار برای کارگران شاغل و بیکار ترجمان این معنا می شد که معدنچیان نه برای دفاع از شغل و زندگی خود، بلکه برای منافع کل طبقه کارگر مبارزه می کنند.

بنابراین، نبود آگاهی طبقاتی ضعف اصلی معدنچیان بود. اتحادیه معدنچیان یک نهاد اقتصادی بود، و نه سنگر مبارزه اقتصادی- طبقاتی. آقای آرتور اسکارگیل، رهبر معدنچیان و عضو حزب کارگر، یا حزب سوسیال دموکرات انگلستان، حامل همان افق رفرمیسم سرمایه داری این حزب بود. با این نگرش، با شروع اعتصاب، دهکده ها و معادن به دست معدنچیان افتاد. نه رهبری و نه معدنچیان فراگیر، این وضعیت نوین را درک نکرده و نمی توانستند درک کنند. چهار سال پیش از آغاز اعتصاب معدنچیان، در مبارزه علیه بسته شدن کارخانه ها، کارگران کارخانه هایی را تصرف کردند. به دو مورد اشاره می کنم. در اسکاتلند، کارگران کاتر پیلار، سازنده تراکتور، لودر و ماشین های راه سازی، کارخانه را اشغال کرده و تولید را ادامه دادند. حتی آن ها یک دستگاه لودر را به مردم قحطی زده حبشه هدیه دادند. بعد از مدتی دادگاه حکم داد که تصرف کارخانه غیرقانونی است، و حرکت کارگران شکست خورد. در یک کارخانه تولید موتورهای الکتریکی در منچستر، کارگران در مبارزه علیه بسته شدن کارخانه، آن را تصرف کرده و مانع خروج ماشین آلات از کارخانه شدند. در اینجا، پلیس با حيله از طریق هوایی و با هلیکوپتر شبانه موتورها از کارخانه خارج کرد.

در حالی که تاچر از ابتدای انتخاب به نخست وزیری پیگیرانه به بستن کارخانه ها از جمله بیشترین تعداد کارخانجات فولاد سازی ادامه داد، عقل سلیم حکم می کرد که به جای مبارزات تک تک کارخانه ها، یک مقاومت دسته جمعی سازمان داده می شد. انتظاری این چنینی از اتحادیه ها توهمی

بیش نبود. آرتور اسکارگیل و سایر رهبران اتحادیه و معدنچیان دست روی دست گذاشتند تا نوبت سلاخی آن ها فرا رسید.

آغاز اعتصاب معدنچیان

کسی که شجاعانه به استقبال مرگ می رود ستایش انگیز است، ولی به گفته ای مبارزه کارگری که به رغم دیو بیکاری و فقر خود و فرزند و همسرش و تصاحب منزل رهنی اش توسط بانک رهنی و در یک کلام به رغم از بین رفتن هستی اش همچنان در میدان نبرد می رزمند، ستایش انگیزتر است. با شروع اعتصاب معدنچیان، دولت صندوق مالی کارگران- پشتوانه مالی اعتصاب- را ضبط کرد. در خواست آرتور اسکارگیل از کنگره اتحادیه های کارگری برای دادن ۷۰ پنس کمک مالی- کمتر از یک پوند- برای هر هفته، به هر یک از اعضای اتحادیه ها رد شد. بهانه این آقایان آن بود که آرتور اسکارگیل، بدون رجوع به رای گیری، دستور اعتصاب داده بود. اعتصاب غیرقانونی بود، و اتحادیه ها قانون را نقض نمی کنند. از نظر آن ها، آرتور اسکارگیل و معدنچیان دموکراسی را لگدمال کرده بودند!! ولی، رهبران کنگره اتحادیه های کارگری دموکرات های کاذب بودند. ۵۷۰۰۰ نفر، اکثریت معدنچیان، به جز اقلیت معدنچیان ناتینگهام- تحت رهبری خان- دست از کار کشیده و اعتصاب کرده بودند. دموکرات های واقعی این ها بودند. معدنچیان معنای واقعی دموکراسی را به عمل درآورده بودند.

با پشت کردن کنگره اتحادیه های کارگری به معدنچیان، اینان جمع آوری کمک مالی را سازمان دهی کردند. این اقدام خود بستری برای حمایت از اعتصاب معدنچیان فراهم کرد. گروه های گوناگون همبستگی با معدنچیان تشکیل شد. هنرمندان کنسرت برگزار کرده، آوازهایی در حمایت از معدنچیان ساخته و اجرا کردند. گذشته از حمایت داخلی، در همبستگی بین المللی با معدنچیان کمک های مالی از خارج کشور دریافت شد. گرچه این وجه چندان قابل توجه نبود.

یکی از ضعف های اتحادیه گری، تفکر مرد سالاری و عدم توجه به نقش زنان بود. جنبش زنان حامی معدنچیان، یک ابتکار تاریخی دراعتصاب معدنچیان و طبقه کارگر جهان بود. جنبش زنان حامی معدنچیان، نه ابتکار اتحادیه یا مردان معدنچی برای سازماندهی زنان، بلکه ابتکار خود زنان بود، که دور هم جمع شده و تصمیم گرفتند برای کمک به همسرانشان دست به دست هم داده و خیز بردارند. آن ها وسیع ترین حمایت معنوی و مالی را برای اعتصاب موجب شدند. وقتی، در یک مینینگ، یک معدنچی دید همسرش سخنرانی می کند، هم حیرت کرد و هم خوشحال شد. رفت و در پایان سخنرانی او را بغل کرد و بوسید. در واقعه ای دیگر، یک زن معدنچی تازه در امتحان رانندگی قبول شده بود. او برای خرید اتومبیل پول پس انداز کرده بود. می گفت، وقتی دیدم ما در اعتصابیم و اعتصاب به کمک مالی نیاز دارد و اگر پول نباشد معدنچیان با دیو گرسنگی روبرو می شوند، قبولی امتحان رانندگی و خرید اتومبیل را فراموش کردم و تمام پولم را به صندوق اعتصاب دادم. فرزندان معدنچیان جبهه دیگری از حمایت از پدرانشان را باز کردند. آن ها با افتخار دگمه های اعتصاب را به سینه هایشان سنجاق کردند. وقتی از آن ها سؤال می شد چرا این دگمه ها را به سینه زده اند، جواب می دادند پدرانمان در اعتصابند...

با پایداری و ادامه اعتصاب، گذشته از تمام تمهیدات دولت که دربالا برشمرديم، چون حمله پلیس سوار، ضرب و جرح معدنچیان، زندانی کردن بیش از هزار نفر از فعالان معدنچی و... اکنون دولت سرمایه داری انگلستان اسلحه دیگری را از زرادخانه اش بیرون می آورد. این اسلحه، حيله کثیف استفاده از واقعه به اصطلاح چوب دزدی کشاورز پروسی در اوائل دهه ۱۸۴۰ بود. سرمایه داری انگلستان می خواست علاوه بر گرسنگی، سرمازدگی را نیز به معدنچیان هدیه کند. برای قرن ها، معدنچیان برای سوخت و پخت و پز و گرم کردن منزل از معدن ذغال می آوردند. ناگهان

اعتصاب معدنچیان بعد از یک سال حماسه آفرینی شکست خورد. سرمایه داری انگلستان موفق شد که غالب صنایع تولیدی را تعطیل کند. بدین ترتیب جاده خصوصی سازی یا مکانیسم بازار آزاد در دهه ۱۹۸۰ گشوده شد.

مراد عظیمی

۰۸/۰۳/۰۹

معدنچی مسنی را به جرم دزدیدن ذغال از معدن دستگیر و دادگاهی کردند. در دفاعش در مقابل رئیس بی دادگاه، معدنچی رویش را به طرف پنجره کرد و گفت: پدرم و پدر بزرگم آنجا در قبرستان آرمیده اند. آن ها زندگی شان را به معدن ذغال دادند، چنان که من داده ام. آن معدن مال ماست آقای رئیس. شما می گوئید من دزدم؟!

اعتراض کارگران پارس قوه به تعویق دستمزدها

کارخانه پارس قوه ۵۰۰ کارگر را استثمار می کند. ۱۰۰ نفر از این کارگران ۳ ماه است که حقوق خویش را دریافت نکرده اند. آنان عیدی و پاداش سال ۸۷ را هم نگرفته اند. کارگران به همین دلیل در مقابل ساختمان کارخانه اجتماع کردند و راه ورود به شرکت را بستند. آنان خواستار پرداخت تمامی مطالبات معوقه خویش شدند و اعلام کردند که تحصن و تجمع و اعتراض را تا دستیابی به نتیجه ادامه خواهند داد. بر اساس آخرین اخبار تا این زمان هیچ مرجعی هیچ پاسخی به کارگران نداده است.

۲۰ اسفند ۸۷



Iranian Labour News Agency

فریاد اعتراض بازماندگان قربانیان فاجعه سعادت آباد

این ۹ ماه ۳ بار از فاصله ۸۰۰ کیلومتری با گرفتن قرض و پرداخت هزینه های سنگین خود را به تهران رسانده اند و خواستار تعیین تکلیف پرونده و روش شدن وضع معیشتی خود شده اند. آنان در این ۳ بار هیچ پاسخی از هیچ کدام این نهادها نشنیده اند. بازماندگان فاجعه مرگبار سرمایه در سعادت آباد می گویند که عده ای کاسبکار حتی پرونده قتل ۲۰ کارگر را به ناندانی مناسبی برای خویش تبدیل کرده اند، اما زن و بچه ها و و والدین این قربانیان جنایت سرمایه در آتش گرسنگی و فقر و بی نانی می سوزند.

۲۰ اسفند ۸۷

کردند. این ساختمان در یکی از شب ها بر سر کارگران فرو ریخت. همه مردند و اینک ۹ ماه از آن تاریخ گذشته است. حاکمان سرمایه و محاکم قضائی نظام سرمایه داری در طول این ۹ ماه هیچ کاری برای بازماندگان این واقعه مرگبار انجام نداده اند. هیچ غرامتی به آنان پرداخت نکرده اند. هیچ نوع مستمری برای امرار معاش آنان تعیین ننموده اند. هیچ گامی برای حل مشکل دکتر و دارو و درمان آن ها برنداشته اند. شهرداری به عنوان کارفرما هیچ کدام این کارها را نکرده است و دستگاه های قضائی و مراجع رسیدگی به پرونده قتل این کارگران انگشت اتهام به سوی هیچ سرمایه دار و نهاد سرمایه داری دراز نکرده اند. بازماندگان گرسنه و آواره و برهنه این کارگران در طول

ماه ها پیش بود که در سعادت آباد آوار سودجویی بی عنان سرمایه بر سر کارگران فرو ریخت و بیش از ۲۰ کارگر ساختمانی در یک چشم به هم زدن در زیر هزاران تن خاک جان باختند. این کارگران زیر فشار گرسنگی و بیکاری و بی نانی افراد خانواده از مناطق دور کشور به تهران آمده بودند. نیروی کار خویش را بی بهاترین میزان می فروختند. به هولناک ترین شکل استثمار می شدند. دستمزد چند تومانی خود را برای نان خانواده می فرستادند. روزها چند شیفت برای سرمایه دار جان می کنند و شب ها در سرما به دلیل نداشتن سرپناه و به خاطر عجز از پرداخت اجاره بهای یک کومه مسکونی به دستور کارفرما در زاویه ساختمانی که ریزش آن حتمی بود بی‌توته می

اعتصاب کارگران لوله سازی اهواز

و تولید را از کار انداخته اند. مبارزات کارگران همچنان ادامه دارد. اعتصاب امروز نیز در تداوم همین جنگ و ستیزها است. آنان خواستار پرداخت حقوق معوقه ۲۰ ماهه، سایر مطالبات و تضمین اشتغال خویش هستند.

منبع: آژانس ایران خبر

۲۰ اسفند ۸۷

این چند سال دست به کار بیکارسازی کارگران، پایان دادن به کار کارگران قدیمی، تبدیل قراردادهای استخدام رسمی به قراردادهای موقت سلاخی نیروی کار و این نوع جنایات بوده است. کارگران در همه مدت علیه این ترندها مبارزه کرده اند. بارها در خیابان های اهواز با سازمان دادن راه پیمایی های بزرگ فریاد اعتراض سرداده اند. چندین بار چرخ کار

حدود ۵۰۰ کارگر کارخانه لوله سازی اهواز در صبح روز سه شنبه بیستم اسفند با خواباندن چرخ کار و تولید در میدان شهدای شهر اهواز اجتماع کردند. کارگران ۲۰ ماه است که دستمزدها و سایر مطالبات خود را دریافت نکرده اند. از هیچ نوع تضمینی برای ادامه اشتغال برخوردار نیستند. سازمان تأمین اجتماعی، سرمایه دار شرکت در تمامی طول

اعتصاب رانندگان تاکسی در سنندج



رانندگان تاکسی در شهر سنندج دست از کار کشیدند و اعلام اعتصاب کردند. کارگران راننده به کمی سهمیه بنزین و گرانی بهای سوخت اعتراض دارند. آنان می گویند این دو عامل میزان دریافتی روزانه شان را به شدت تنزل می دهد. هر تومان افزایش بهای سوخت تومانی است که یک راست از حق و حقوق روزانه آنان کسر می شود. کم بودن سهمیه بنزین نیز همین فاجعه را بر آنان تحمیل می کند. وقتی که سوخت کافی نیست رانندگان مجبورند ساعات کمتری کارکنند و به ناچار درآمد کمتری داشته باشند. کارگران راننده خواستار تنزل بهای بنزین و افزایش سهمیه سوخت تاکسی های خود هستند. آنان تهدید کرده اند که در صورت عدم تحقق مطالباتشان اعتصاب را گسترش خواهند داد.

منبع: آژانس ایران خبر

۲۰ اسفند ۸۷

کارگران «پاکریس» سمنان ۸ ماه حقوق نگرفته اند



صاحب کارخانه پاکریس سمنان ۸ ماه است که دستمزد کارگران را نپرداخته است. این کارگران سال هاست که با دستمزدی بسیار اندک در این جا کار می کنند و استثمار می شوند. وحشت از بیکاری و گرسنگی آنان را مجبور ساخته که به این حقوق اندک رضایت دهند اما اکنون ۸ ماه است که حتی همین بهای اندک نیروی کار را هم دریافت نکرده اند. در طول این ۸ ماه گرفتن قرض و خرید نان بخور و نمیر به صورت تنهائی تنها طریق امرار معاش و گذران زندگی آنان بوده است. میزان بدهکاری ها اکنون از حد گذشته است. هیچ مغازه داری به آن ها نسیه نمی دهد. کارگران به خاطر تأخیر طولانی در پرداخت اجاره بهای کومه های مسکونی به اخراج از سرپناهای خویش و زندگی در بیابان ها تهدید می شوند. سرمایه دار صاحب شرکت نه فقط دستمزدهای ۸ ماهه را نپرداخته بلکه هیچ ریالی عیدی و پاداش سال را هم به آنان نداده است. وضع روحی کارگران و همه افراد خانواده آن ها خراب است. به ویژه آن که همه فریادهایشان هم بی پاسخ مانده است و سرمایه داران حاضر به تعیین هیچ زمانی برای پرداخت حقوق ها نیستند.

منبع: آژانس ایران خبر

۲۰ اسفند ۸۷

اعتصابات و تظاهرات گسترده کارگری در سراسر مصر

کردند. آن ها از حسنی مبارک خواستند که مشکل تهیه مواد اولیه برای ادامه کار آن ها را حل کند، زیرا کارفرمای هندی کارخانه قصد تعطیل کارخانه و فروش ماشین آلات را دارد.

بیش از ۳۵۰ کارگر در منطقه منیا در اعتراض به کاهش ۳۵ درصدی دستمزدهایشان از گرفتن حقوق ماه فوریه خودداری کردند. آن ها نیز از دولت خواسته اند که برای تهیه مواد اولیه جهت راه اندازی ماشین آلاتی که بیکار مانده است دست به کار شود. کارگران هم چنین خواهان پرداخت ۳۰٪ فوق العاده شغلی شده اند، چیزی که مبارک از ترس گسترش بیشتر اعتراضات

دولت آن ها را آشفته کرد آغاز فعال شدن دوباره جنبش کارگری بود. با توسعه بحران سرمایه، کارگران مصر هم مثل همه همزنجیرانشان در همه جای دیگر دنیا محکوم به تحمل بار بحران شدند. دستمزد ها نه فقط پائین ماند که چند ماه چند ماه هم پرداخت نشد. فشارها از همه سو سنگین تر شد. کارگران دست به اعتراض زدند. آنان در هفته گذشته مراکز کار ۶ استان مصر را در موج اعتصاب غرق کردند. ۳۰۰۰ کارگر کارخانه نساجی منافیا در اعتراض به پرداخت نشدن بن کارگری اقدام به اعتصاب نشسته در کارخانه

کارگران مصر از شدت استثمار و بی حقوقی به ستوه آمده اند. از گرفتن حداقل دستمزد بازمانده اند. طی سه دهه یعنی از ۱۹۸۰ به این طرف با حداقل حقوق هایی که منجمد شده اند سر کرده اند. در حالی که سرمایه داران سودهای نجومی برده اند. کارگران حتی قادر به خرید نان و حبوبات برای سیر کردن شکم خود و خانواده خود نیستند. با افزایش قیمت ناگهانی مواد غذایی در سال ۲۰۰۷ دردهای فروخته سر باز کرد و کارگران برای احقاق حقوق خویش به پا خاستند. تظاهرات چند ده هزار نفری کارخانه نساجی محالا که خواب سرمایه داران مصری و

شگردهای سرمایه داران را بسیار خوب تشخیص داده اند. آنان می دانند که صاحبان سرمایه برای سودجویی های انبوه تر کارخانه ها را می بندند و سرمایه ها را به حوزه های سودآورتر منتقل می کنند. کارگران با درک این موضوع خواهان تامین مواد اولیه توسط دولت و ادامه کار کارخانه ها هستند. کارگران مصر در این زمینه گام های مؤثری به جلو برداشته اند.

مارس ۲۰۰۹

شرکت مجبور شد برای جلوگیری از تماس کارگران با روزنامه نگاران در کارخانه را قفل کند.

در کورنا نیز ۲۵۰ کارگر کارخانه مواد دارویی برای چهارمین روز پی در پی در اعتراض به عدم پرداخت حقوق ماه های ژانویه و فوریه دست به اعتصاب زده اند. سه کارگر همزمان اعتصاب غذا کردند.

درد همه کارگران مشترک است : عدم پرداخت ب موقع دستمزدها و مزایا. تعطیل کارخانه و اخراج و عدم پرداخت غرامت در همه جا بیداد می کند. یک نکته قابل توجه است. کارگران

کارگری با پرداخت آن موافقت کرده است. توده های کارگر همزمان خواهان مشارکت ۱۰ درصدی در سودها هستند.

در داکاهلیا ۱۵۰ کارگر زن کارخانه نخ ریزی در اعتراض به رئیس اتحادیه کارخانه و در اعتراض به عدم پرداخت فوق العاده اجتماعی دست به اعتصاب زدند. در این جا یونایتد بانک و یوسری مقازی سرمایه داران اصلی و جلال صادق مدیر کارخانه، کارگران را زیر فشار قرارداده اند تا بدون دریافت هیچ غرامتی کار خویش را ترک گویند. ۱۵۰ کارگر زن علیه این جنایت شوریدند. به گونه ای که مدیریت

پایان اعتصاب عمومی در گوادلوپ

راست هست، رفرمیست چپ هست. در گوادلوپ نیز همه این ها هستند و بسیاری از آنان حرفشان این بود که اگر انحصار صادرات و واردات کالاها از سرمایه داران سفید پوست به سرمایه داران رنگین پوست منتقل شود همه معضلات کارگران حل خواهد شد!! جنبش کارگری گوادلوپ در طول این ۴۴ روز دستخوش این وارونه پردازی ها بود، اما با همه این ها و به رغم کمبودها و ضعف های فراوان بر تحقق مطالبات خود پای فشرد و در این راه به پاره ای موفقیت ها نیز دست یافت.

مارس ۲۰۰۹

یورو افزایش حقوق تحقق یافت، چیزی که مسلماً پاسخگو نیست زیرا فشار لجام گسیخته گرانی ها میزان دستمزدهای واقعی را به طور مستمر می کاهش دهد. قیمت ۵۴ قلم از کالاهای اساسی نیز ظاهراً کاهش یافت. اما زمانی که نرخ بیکاری ۲۰٪ است و بیکاران چیزی ندارند تا با آن خرید کنند کاهش قیمت ها دردی را دوا نمی کند. در گوادلوپ نیز عده ای کوشیدند تا در میان کارگران لول بخورند و معضل سرمایه را معضل کارگران جا بزنند و بهبود زندگی کارگران را به افزایش سود سرمایه ها گره بزنند. آسمان سرمایه داری همه جا یک رنگ است. در زیر این آسمان سراسر سیاه نکیت بار همه جا ناسیونالیست هست، عاشق سینه چاک صنعت ملی هست، رفرمیست

اعتصاب عمومی کارگران در گوادلوپ بعد از ۴۴ روز پر تلاطم در روز پنج شنبه ۵ مارس ۲۰۰۹ به طور مشروط پایان یافت. جنبش کارگری در طول این ۴۴ روز بر دامنه مبارزه خود افزود. انتظاراتی که از عمق نیازهای جبری زندگی برمی خاست کارگران را مجبور به ادامه مبارزه می کرد. نظام سرمایه داری نیز برای سرکوب کارگران هرچه در چننه داشت رو کرد. صدها پلیس و ژاندارم فرانسوی برای حمایت از نیروهای امنیتی محلی از فرانسه به گوادلوپ گسیل شدند و ده ها تظاهرکننده را با کمک هم دستگیر کردند و در مواردی تظاهرات کارگران را به خون کشیدند.

جنبش کارگران اما به پیش رفت. حدود نیمی از خواسته های آنان به سرمایه تحمیل شد. ۲۰۰

اجتماع اعتراضی کارگران آردل

نهادهای مربوطه رجوع کرده اند، اما هیچ کس هیچ پاسخی به آن ها نداده است.

منبع : ایلنا

۱۹ اسفند ۸۷

کارگران شرکت آردل در مقابل دفتر اصلی این شرکت در ضلع شرقی مصلای تهران اجتماع کردند تا به تعویق مطالبات خویش اعتراض کنند. ۱۵۰ کارگر کارخانه در این اجتماع حضور داشتند. آنان ۴ ماه است که حقوق دریافت نکرده اند. پرداخت عیدی و پاداش آنان نیز معوق مانده است. کارگران می گویند در طول این ۴ ماه به همه جا شکایت برده و به تمامی

تجمع اعتراضی کارگران شیشه مینا

کارگران درس آموز بود. آنان با استفاده از همین تجربه همگی متحد و همدوش به سوی دفتر سرمایه دار هجوم بردند و علیه تعویق مطالباتشان فریاد اعتراض سر دادند.

۱۹ اسفند ۸۷

کارگران در طول چند روز اخیر بوده است. چندی قبل شماری از کارگران به همین دفتر رجوع کرده و به تعویق دستمزدها اعتراض کردند، اما عوامل کارفرما با استفاده از موقعیت ضعیف اجتماع کنندگان و شمار اندک آن ها بلافاصله به صفوف کارگران حمله کردند و آنان را متفرق ساختند. حادثه آن روز برای

روز دوشنبه ۱۹ اسفند کارگران شرکت شیشه مینا به صورت متحد و دسته جمعی از محل کار به سوی دفتر پیمانکار به راه افتادند. کارگران در آن جا اجتماع کرده و خواستار پرداخت مطالبات معوقه خود شدند. دستمزد، حق افزایش تولید، مزایا و عیدی این کارگران پرداخت نشده است. گردهمایی امروز دومین تجمع اعتراضی

سرمایه داری ایران و گسترش کار کودکان



در سیاه چال های قالی بافی گرانیهاترین فروش ها را برای سرمایه دار می بافد. برای فروش این یا آن کالای صاحب فروشگاه به سرعت باد مارپیچ فواصل خودروها را در پرتراфик ترین چهارراه ها می شکافد و پیش می رود. قدم به قدم مرگ را به جلو هل می دهد و خطر لحظه به لحظه حوادث مرگبار را به هیچ می انگارد. در کوره های آجرپزی سنگین ترین چرخ های بارکشی را با پایهای نازک بی جانش حمل می کند. کار کودک برای صاحب سرمایه ارزش اضافی ناب است و

درست به همین دلیل همه سرمایه داران تا زمانی که بتوانند با نیروی کار کودکان سرمایه های خویش را به کار اندازند سراغ خرید نیروی کار کارگران بزرگسال نمی روند. این خلق و خوی ویژه سرمایه دار ایرانی نیست که استثمار کار کودک را بر همکار بزرگسال او ترجیح می دهد. عظیم ترین تراست های صنعتی دنیا نیز همه جا با کودکان همین معامله را می کنند. در قاره آفریقا غول های عظیم انحصاری کاکائو هر روز در دو شیفت کاری تمام، خردسال ترین و نحیف ترین و مردنی ترین کودکان را با نازل ترین بهای ممکن نیروی کار در فضای آکنده از غبار مرگبار خرمن این محصول از تنفس اکسیژن هوا محروم می سازند. در جنوب شرقی آسیا دختران ۶ ساله فیلیپینی را با حقوق ساعتی ۲۰ سنت در طولانی ترین روزانه های کار به استثمار می گیرند.



استثمار کودکان خردسال در ایران سرچشمه بخش بسیار عظیمی از اضافه ارزش هایی است که سالانه نصیب طبقه سرمایه دار می شود. نرخ ۱۲۰۰ درصدی ارزش اضافی بیشتر سرمایه داران ایرانی به همان اندازه مدیون کار کودکان است که مدیون کار خانگی بدون هیچ بهای میلیون ها زن کارگر خانه دار. سرمایه فقط کودکان را تا سرحد مرگ استثمار و سلاخی نمی کند بلکه آنان را به وحشیانه ترین شکلی از هر نوع حق و حقوق اولیه انسانی محروم می کند و همه این حق و حقوق را یکجا به سود سرمایه می

افزاید. ۳ میلیون و در عالم واقع بسیار بیشتر از ۳ میلیون کودک ایرانی به این دلیل که کار می کنند از هر نوع آموزش و درس و مدرسه محرومند. ابعاد جنایتی که سرمایه علیه این کودکان روا می دارد با هیچ ملاک و معیار و مقیاسی قابل اندازه گیری نیست. حق بی چون و چرای این ۳ میلیون کودک است که به طور متوسط ۱۰۰۰۰ دبستان و دبیرستان برای آموزش و پرورش و رشد و بالندگی خویش در اختیار داشته باشند. برخورداری ۳ میلیون کودک از حداقل ۱۰۰۰۰۰ معلم دبستانی و دبیرستانی حق بسیار بدیهی و اولیه آنان است. ۳ میلیون کودک کار باید از این حق مسلم برخوردار می بودند که دوران کودکی خویش را در ۷۰ تا ۸۰ هزار مهد کودک طی کنند. ۳ میلیون کودک حق دارند که از پارک های تفریحی، سالن های ورزشی و سایر امکانات مورد نیاز رشد جسمی و فکری خود برخوردار باشند. ۳ میلیون کودک ده ها حق و حقوق مسلم دیگر دارند که حتی در همین جهنم کارگرکش و انسان سوز نظام بردگی مزدی باید به سرمایه داران تحمیل شود. دولت سرمایه داری و طبقه سرمایه دار ایران تمامی این حقوق بدیهی انسانی را از این کودکان سلب کرده اند. سرمایه داران علاوه بر سلب این

روزنامه های رسمی دولت سرمایه داری می نویسند حدود ۳ میلیون کودک خردسال ایرانی مجبورند نیروی کار خویش را بفروشند تا از این طریق امرار معاش کنند و به امرار معاش پدر و مادر و سایر افراد خانواده کمک کنند. کار کودکان از جمله بزرگ ترین جنایت های نظام سرمایه داری است، جنایتی چنان هولناک که حتی برخی دولت ها و نهادهای رسمی سرمایه در سطح جهان مجبور شده اند عوام فریبانه آن را پنهان کنند. «پیمان نامه جهانی حقوق کودک» نمونه بارز این عوام فریبی است. هدف مجامع بین المللی سرمایه و دولت های سرمایه داری از طرح و تصویب این قرار یا عهدنامه نه جلوگیری از کار و استثمار کودکان، نه استیفای حقوق هیچ کودکی بلکه، برعکس، انداختن پرده ای ضخیم بر روی انجام مستمر و بی هیچ مرز و مهار این جنایت توسط صاحبان سرمایه در سراسر دنیا است. حدود ۱۶۸ کشور پای این سند را امضا کرده اند. جمهوری اسلامی یکی از این کشورها است. دولت سرمایه داری ایران نه فقط امضای خود را زیر این کنوانسیون نهاده است بلکه در **استثمارنامه** رسمی مصوب مجلس خود موسوم به «قانون کار» نیز مدعی ممنوعیت اشتغال افراد زیر ۱۵ سال شده است. آمار ۳ میلیون کودک خردسال کارگر که در بالاتر اشاره کردیم رقمی است که منابع رسمی این دولت در گزارشات خویش طرح می کنند. ارقام واقعی بسیار بالاتر از این است و همه این ها در زیر پرچم کنوانسیون جهانی حقوق کودک و عوام فریبی های رسوای قانون منع کار کودکان انجام می گیرد. از چند کشور اروپای غربی که بگزریم و ما پائین تر به آن ها اشاره خواهیم کرد، بقیه ۱۶۸ عضو امضا کننده پیمان نامه مذکور از سنخ دولت سرمایه داری ایران هستند. سازمان ملل خود به عنوان نهاد مصوب و ناظر اجرای این کنوانسیون بارها در گزارشات سالانه خود تصریح کرده است که حدود ۳۷ درصد هزینه معیشت خانواده ها در شمار کثیری از ممالک موجود دنیای سرمایه داری از محل کار کودکان تأمین می شود. کار کودکان پدیده ارگانیک و غیرقابل تجزیه روند ارزش افزایی سرمایه جهانی است. بازتولید رابطه تولید ارزش اضافی و ماندگاری نظام بردگی مزدی به همان اندازه مستلزم استثمار هرچه وحشیانه تر کار کودکان خردسال است که هر موجود زنده این دنیا به خورد و خوراک و تنفس نیازمند است. درک این حقیقت تلخ هیچ مشکل نیست. کافی است با یک محاسبه ساده سرانگشتی بهای نیروی کار کودک و یک کارگر بزرگسال را با هم قیاس کنیم. کودک کارگر برده مزدی مغلوکی است که دستمزدی حدود یک سوم کارگران بزرگسال می گیرد. ۳ میلیون کودک خردسال ایرانی که این جا و آن جا در دخمه های مرگ سودسازی سرمایه استثمار می شوند در بهترین حالت فقط دستمزد یک میلیون کارگر را دریافت می کنند. در جهنم سرمایه داری ایران چند تومان دستمزد هر کارگر مثل جگر زلیخا تکه تکه می شود و هر تکه آن نام و نشان و آدرس و عنوان خاصی دارد. کودک خردسال کارگر در قبال مرگبارترین کارها هیچ یک از این تکه های مهمور به نام های پاداش و عیدی و حق تولید و حق رکورد و آکورد و اضافه کاری و حق اولاد و حق مسکن و حق خواروبار و مزایا و نوع این ها را دریافت نمی کند. کار پرداخت نشده ای که در قبال هر ساعت کار کودک نصیب صاحب سرمایه می شود بسیار بیشتر از کار پرداخت نشده ای است که همکار بزرگسال او به حساب سود سرمایه واریز می کند. استثمار کودک خردسال برای سرمایه دار با هیچ شرط و شروط و حد و مرزی محدود نمی شود. در این جا اصلاً بحث بیمه درمانی و بیکاری به میان نمی آید. هیچ نوع حق بازنشستگی موضوعیت پیدا نمی کند. همه چیز بر وفق مرداد سرمایه است و شدت استثمار بدون تصادم با هیچ مرز و مانعی تا آخرین حد توان کودک به پیش می رود. کودک کارگر دست به اعتصاب و تعطیل کار و خواباندن چرخ تولید نمی زند. کودک کارگر هر کاری حاوی هر اندازه حقارت و ذلت و سختی را قبول می کند و برای تولید انبوه ترین اضافه ارزش ها و هدیه کلان ترین سودها به سرمایه دار از پذیرش هیچ کاری سر باز نمی زند. او تا وجود آخرین سلول بینائی چشمانش

حقوق از این جمعیت عظیم ۳ میلیونی معصوم و بی پناه، هر روز دو شیفت کاری تمام آنان را در دخمه های پر از عفونت سودسازی به بیرحمانه ترین شکل مورد استثمار قرار می دهند. سوال اساسی این است که راستی کدام زبان، کدام قلم، کدام محاسبات ریاضی، کدام دنیای آمارگیری و کدام اندیشه و عقل انسانی قادر به برشماری و محاسبه این همه جنایت و ددمنشی است؟ آیا به راستی آنچه فقط بر همین ۳ میلیون کودک ایرانی رفته است و می رود، برای صدور میلیون ها بار کیفرخواست طبقه کارگر بین المللی علیه هر لحظه حیات و موجودیت نظام تا معز استخوان بشرستیز سرمایه داری کافی نیست؟ چرا حتماً هست. در اوضاع کنونی جهان، سازمان ها و نهادهای دولتی یا غیردولتی در باره دفاع از حقوق کودکان بسیار غوغا به پا می کنند. در مورد این نهادها یک چیز را باید با صراحت اعلام کرد. سخن از حقوق کودک بدون مبارزه مستقیم و رودررو با سرمایه داری و بدون تعرض به شیرازه حیات کار مزدی دروغ محض است. کودکان هر کجای دنیا که حداقل حقوقی دارند کل این حقوق را یکسره مدیون مبارزات ضدسرمایه داری طبقه کارگر جوامع خویش در دوره هایی از تاریخ هستند. کودک فرانسوی، سوئدی و آلمانی و چند کشور اروپای غربی یا شمالی میراث دار جنبش های کارگری ضدسرمایه داری عظیمی هستند که روزگاری می شناختند تا دنیا را بر سر سرمایه و حاکمان سرمایه داری خراب کنند. این امکانات و حقوق در

طول چندین دهه اخیر از همه سو در معرض تندباد تعرض سرمایه قرار گرفته است. اما حتی بارقه های بازمانده آن ها با صدای بسیار رسا فریاد می زند که طبقه کارگر می تواند حتی در همین جهنم گند و خون و شرارت سرمایه داری مطالبات مهمی را بر سرمایه داران و دولت آن ها تحمیل کند، مشروط به این که - و این بسیار مهم است - دستاوردهای حاصل هر مبارزه خود را یک راست و بدون هیچ فوت وقت به نیروی توفنده برای مبارزات گسترده تر بعدی علیه کارمزدی تبدیل کند. در غیر این صورت، همه آنچه را به دست آورده است به سرعت از دست خواهد داد. مبارزه طبقاتی جنگی است که تصور هر لحظه سازش و مماشات در آن معادل تلخ ترین شکست ها است. در این جا باید به طور بی امان با دشمن پیکار کرد، وگرنه این دشمن است که تو را عقب خواهد راند و از توش و توان ساقط خواهد ساخت. آنچه تاریخاً بر سر طبقه کارگر اروپای غربی آمده است گواه صادق این مدعا است.

عکس از ایلنا

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۲۰ اسفند ۱۳۸۷

کارگری که از شدت استثمار سرمایه خود را کشت

هولناک علی توسط سرمایه او را در جهنم سوزان فقر و بدبختی از هر نوع علاقه به زندگی و زنده بودن خالی ساخت. همه بارقه های امید به زندگی را در دل و خاموش کرد. سنگینی کوه بدهکاری ها قلبش را از ضربان فرو انداخت. علی قادر به ادامه حیات نبود و به همین دلیل خود را به نرده های پلکان کارخانه حلق آویز کرد. علی زیر فشار شدت استثمار سرمایه مجبور به خودکشی شد. سرمایه بود که او را کشت و سرمایه دار کارخانه و طبقه سرمایه دار ایران و دولت سرمایه داری است که به جرم این جنایت باید در محکمه مبارزه ضدسرمایه داری طبقه کارگر محاکمه شوند.

منبع: حادثه آنلاین

۱۸ اسفند ۸۷

جنایت مو به مو اطلاع دارند. آنچه باعث خودکشی علی شده است جریان زندگی و حدیث لحظه به لحظه عمر همه آنان است. علی زیر فشار فقر و نداری و گرسنگی و بدهکاری خود را حلق آویز کرد. او قادر به تحمل بیش از این گرسنگی و بیماری و بی دارویی زن و بچه هایش نبود. علی کارگر بود. در تمامی عمرش برای سرمایه داران کار کرد و به هولناک ترین شکل توسط سرمایه استثمار شد. کاشی های تولید شده توسط علی و همزنجیرانش به کاخ های سر به فلک کشیده سرمایه داران جلال و جبروت و عظمت می بخشید، اما علی و بچه هایش و همسرانشان و بچه های همسرانشان در آلودگی های نمور زندگی می کنند و دستمزد ناچیز آن ها کفاف اجاره بهای همین آلودگی ها را هم نمی دهد. استثمار

یکی از کارگران کارخانه کاشی پارس قزوین خود را به دار آویخت و به زندگی خویش پایان داد. او علی نام داشت و هیچ نهاد و مرجعی در باره دلیل مرگ وی هیچ گزارشی منتشر نساخته است. سرمایه دارانی که او را در تمامی عمرش استثمار می کرده اند خودکشی را او را موضوعی چنان عادی و بی ارزش می دانند که گفتن کلامی درباره این فاجعه را اتلاف وقت تلقی می کنند. پلیس و محاکم قضائی سرمایه نیز وظیفه خویش را نه پرس و جو در مورد دلیل مرگ و خودکشی کارگران بلکه اجرای اوامر مطاع سرمایه می دانند. کارگران همزنجیر علی جسد مرده او را به نرده های راه پله کارخانه آویزان یافتند. آنان خوب می دانند که چرا علی به زندگی خویش خاتمه داده است. آنان قاتل علی را خوب می شناسند و از رمز و راز این

اعتصاب کارگران «کیش چوب»



شرکت کیش چوب بزرگ ترین تولید کننده صنایع چوب در ایران است و بیش از ۲۰۰ کارگر را استثمار می کند. عده ای از این کارگران هندی و بنگلادشی و بقیه ایرانی هستند. کیش چوب ماه ها است که دستمزد کارگران را پرداخت نکرده است. عده ای از کارگران ۶ ماه و بعضاً ۴ ماه است که هیچ حقوقی نگرفته اند. شرکت در حالی دستمزد کارگران را نمی پردازد که سطح تولیدش بسیار بالا و بازار فروش محصولاتش از همه لحاظ پررونق است. تعویق حقوق ها در این جا مسئله ای پیشینه دار است و در گذشته های دور و نزدیک نیز به دفعات رخ داده است. کیش چوب متعلق به یکی از سرمایه داران بسیار بزرگ و صاحب نفوذ است که به طور معمول ترجیح می دهد حقوق کارگران را به جای پرداخت برای مدت های طولانی مصادره کرده و برای سرمایه گذاری های کلان تر در حوزه های دیگر به کار گیرد. کارگران در اعتراض به تعویق ۶ ماهه دستمزدهایشان دست از کار کشیده اند. آنان اعلام کرده اند که تا گرفتن تمام مطالبات خود به اعتصاب ادامه خواهند داد.

منبع: ایلنا

۱۸ اسفند ۸۷

اجتماع اعتراضی کارگران «فرش پارس»



دستمزد کارگران فرش پارس چند ماه است که پرداخت نشده است. ۱۵۰ کارگر کارخانه به همین دلیل در مقابل فرمانداری شهر البرز اجتماع کرده اند تا به این ستم اعتراض کنند. اعتراض کارگران ماه ها است که ادامه دارد. آنان پیش از این نیز در مقابل وزارت کار و برخی جاهای دیگر اجتماع کرده اند. شکایات زیادی تسلیم نهادهای ذیربط کرده اند. کارگران از این تحصن ها و اجتماعات و اعتراضات تا امروز هیچ نتیجه ای نگرفته اند. با فرارسیدن روزهای آخر سال، فشار بدهکاری ها و تشدید گرسنگی و فقر و خانه خرابی روزافزون آنان نیز بر شدت اعتراض خویش افزوده اند. اما باز هم هیچ کس هیچ پاسخی به آنان نمی دهد.

منبع: ایلنا

۱۸ اسفند ۸۷

اعتصاب کارگران بیمارستان «مهر» در ساری

اعتصاب و شروع کار را به پرداخت کامل مطالبات خود موکول ساخته اند.

منبع: ایلنا

۱۸ اسفند ۸۷

نکرده اند. بیمارستان مهر متعلق به سرمایه داران خصوصی است و آنان نیز مانند همه همتایان طبقاتی خویش مصادره دستمزدها و اختصاص آن به ترمیم سرمایه گذاری های دیگر را بر پرداخت به کارگران ترجیح می دهند. ۱۴۶ کارگر بیمارستان در اعتراض به این ستم دست از کار کشیده اند. آنان پایان

کارگران بخش درمان بیمارستان مهر در ساری دست به اعتصاب زدند. آنان ۳ ماه است که هیچ دستمزدی دریافت نکرده اند. معضل کارگران در صرف تعویق ۳ ماهه حقوق ها خلاصه نمی شود. آنان بخش هایی از دستمزدشان را که زیر عناوین مزایا، اضافه کاری و مانند این ها پرداخت می شود از سال ۱۳۸۴ تا حال دریافت

کارگران ایران خودرو سالروز اعتصاب سال ۸۴ را گرامی می دارند

با وجود اعتراض ما کارگران که اعتقاد داریم این افراد به خاطر شرکت در اعتصاب اخراج شده اند ولی مدیریت از بازگشت آنان به کار خوداری می کند. اخراج آن ها را به بهانه پایان قرارداد اعلام می کند ولی ما کارگران ایران خودرو در سالگرد این اعتصاب خواهان بازگشت بدون قید و شرط همکاران خود به سرکار می باشیم.

دوستان و همکاران گرامی

سه سال از اعتصاب شکوهمند ما کارگران گذشت. در آستانه این روز بزرگ هیچ بهبودی در زندگی ما کارگران به وجود نیامده است. شاید خیلی کسانی که آن روزها اعتصاب ما را در هم شکستند دیگر در سر پست های خود قرار ندارند. از جمله یکی از اینها اصغر دانشیان مدیر منابع انسانی، شیرزادی یکی از مدیران سالن آردی، شهشهانی معاونت سواری سازی، نام آور مدیر سالن بنده سازی و خیلی های دیگر که تاوان خیانت خود را دادند. اما ما کارگران همچنان با ناامنی شغلی مواجه می باشیم. شرایط سخت کاری همچنان باقی است. تورم همچنان بالا رفته و توان خرید ما پایین آمده است. شرکت های پیمانکاری هر روز گسترش پیدا می کنند. بعد از آخرین قراردادهای استخدامی هنوز بعد از ۹ سال همچنان با قراردادهای موقت به کار ادامه می دهیم. هیچگونه روزنه ای برای امنیت شغلی ما وجود ندارد. مجلس حامی سرمایه داران همچنان به دشمنی با ما کارگران ادامه می دهد و نه تنها از تصویب قوانین به نفع ما کارگران خوداری می کند بلکه با تغییراتی در بخشی های از قانون کار به نفع کارفرمایان ناامنی شغلی ما را بیشتر هم کرده است..

اصلاح ساختار سازمانی فقط به نفع لایه های بالا تمام شد. خیلی از دوستان مان در آستانه اصلاح ساختار سازمانی شغل های خود را بعد از سال ها کار از دست می دهند. از افزایش حقوق ها در مقابل تورم سرسام آور خبری نیست. مدیریت همچنان از ایجاد هر گونه تشکل کارگری جلوگیری می کند. حراست شرکت هر روز با تغییر مدیریت در پی فشار بر ما کارگران می

افزایش دستمزدها و برخورداری از یک زندگی انسانی حق مسلم ماست. در سال روز اعتصاب هفته اسفند به مبارزه برای افزایش دستمزدها بپیوندم.

دوستان و همکاران گرامی!

روز شنبه هفدهم اسفند ماه سالروز اعتصاب شکوهمند کارگران ایران خودرو در سال ۸۴ می باشد. سه سال پیش در چنین روزی عده ای از همکارانمان به عنوان اعتراض به کم بودن پرداخت رکورد تولید در سالن های تولید تجمع کردند و به دنبال اعتراض کارگران این مساله در شرکت به صورت یک اعتصاب همگانی در آمد. عده ای از دوستان ما به خاطر اعتراض بر علیه کم بودن حق رکورد تولید که خود مدیریت اعلام کرده بود که اگر کارگران در روزهای تعطیلی و غیر کاری در سرکار حاضر شوند و تعداد تولید خواسته شده را تولید کنند مبلغی به عنوان حق رکورد تولید به کارگران پرداخت خواهد کرد و ما کارگران در روزهای تعطیلی و جمعه ها از زندگی مان زدیم و در سر کار حاضر شده و رکورد تولید را شکستیم ولی مدیریت زیر قرار خود زد و مبلغی به ما کارگران پرداخت کرد که کمتر از یک پنجم مبلغ اعلام شده بود و برای همین کارگران اعتراض کردند و بلافاصله کمیته اعتصاب شکل گرفت و اعتصاب ادامه یافت.

هراس مدیریت از گسترش ادامه اعتصاب و ورود شبانه اعضای بلند پایه مدیریت به سالن ها و قول آن ها مبنی بر برآورده ساختن خواسته کارگران، اعتصاب بعد از سه روز پایان یافت ولی بعد از گذشت چند ماه مدیریت عده ای از همکاران و فعالین اعتصاب را شناسایی و با ترفندهای زیرکانه (بهانه) پایان قرارداد) از کار اخراج کرد و عده ای رانیز به سالن های دیگر تعینید کرد و با تغییر شکل دادن در پرداخت رکورد تولید که در واقع همان افزایش اکورد تولید است و با کنار گذاشتن چند تن از مدیران ارشد از جمله مدیر حراست، پناهنده و رئیس روابط عمومی، غضنفری، و مدیران مونتاژ چهار و رنگ توانستند تا حدودی از فشار این مساله بکاهند.

۷- ما سیاست های وزارت مسکن برای خانه دار شدن کارگران را یک فریب می دانیم و خواهان استرداد تمام مبلغ ودیعه گذاری در مسکن مهر بدون کسر کوچکترین مبلغ به همکاران انصرافی می باشیم.

۸- ما خواهان پرداخت سه ماه پاداش حق سنوات بدون داشتن سقف به همکاران بازنشسته هستیم.

۹- ما خواهان بازگشت به کار کارکنان "کار آمد" هستیم و هر گونه تعرض به آزادی بیان را محکوم می کنیم.

۱۰- ما از جنبش دانشجویی حمایت کرده و هرگونه سرکوب علیه دانشجویان را محکوم و خواهان آزادی تمام دانشجویان در بند می باشیم.

۱۱- ما از مبارزات حق طالبانه تمام اقصای حمایتی کرده و دستگیری کارگران و بازداشت و محاکمه فعالان جنبش کارگری، فعالان جنبش زنان، مدافعان حقوق بشر، دانشجویان، نویسندگان، روزنامه نگاران، وبلاگ نویسان و سایر فعالان اجتماعی را محکوم و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی، فعالان کارگری و فعالان اجتماعی هستیم.

۱۲- چاره ما کارگران اتحاد و پشتیبانی از همدیگر است. ما ضمن حمایت از کمپین افزایش دستمزدها از همه همکاران می خواهیم به مبارزه برای افزایش دستمزدها بپیوندند.

همکاران و دوستان گرامی

کارگران اخراجی باید به سر کار بر گردند. این یکی از خواست های اساسی ما کارگران است. اعتصاب و اعتراض حق مسلم ما کارگران در مقابل حق کثی ها و تعرض به منافع ما کارگران است. طبق قوانین بین المللی هیچ نهادی حق ندارد کارگران را به خاطر اعتصاب اخراج و یا زندانی کند.

ما اخراج کارگران اعتصابی سال ۸۴ را غیرعادلانه می دانیم. آنها باید هر چه سریع تر به سرکار برگردند و مدیریت باید حقوق عقب افتاده آن ها را پرداخت کرده و خسارتی که به این کارگران وارد شده را جبران کند.

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران

جمعی از کارگران ایران خودرو

۱۷ اسفند ماه ۱۳۸۷

www.khodrokar.blogfa.com

باشد. حراست امان کارگران را در سالن ها بریده است. دخالت حراست در کوچکترین کارها دستگیری کارگران برای یک استراحت ساده در شب ها و سالن های تولید همچنان ادامه دارد. سرویس های ایاب ذهاب که از ارزان ترین و ناامن ترین اتوبوس ها می باشند سوهان بر روح همه می کشند. هر روز ده ها درگیری در رفت و آمد همکاران به وجود می آورند. ما کارگران همچنان از نداشتن کوچکترین تربیون برای بیان خواست های خود محرومیم. نشریه "کارآمد"، که به محلی برای تعریف و تبلیغ روسا شرکت تبدیل شده است عده ای از کارکنان آن به علت انعکاس بخشی از هزاران مشکل ما کارگران دستگیر و از کار معلق شده اند..

دوستان و همکاران گرامی

ما روز هفدهم اسفند ماه که مصادف با روز اعتصاب شکوهمند ما کارگران است را گرامی داشته و این روز شکوهمند را به همه همکاران تبریک می گوئیم و همچنان برای رسیدن به خواسته های خود تلاش می کنیم.

ما اعتقاد داریم که آگاهی، مبارزه، تشکل و اتحاد تنها راه پیروزی ما کارگران است.

۱- ما خواهان داشتن تشکل آزاد خودمان می باشیم. داشتن تشکل آزاد کارگری حق مسلم ماست. ما علیه دولت، مدیریت و وزارت کار که از ایجاد هر گونه تشکل کارگری جلوگیری می کنند، اعلام جرم می کنیم ما از تمام سازمان های جهانی به خصوص از سازمان جهانی کار می خواهیم دولت ایران و وزارت کار ایران را که حقوق انسانی ما را نادیده می گیرند محکوم و از این سازمان اخراج کنند.

۲- ما خواهان انحلال شرکت های پیمانکاری و لغو قراردادهای موقت و استخدام تمام کارگران در گروه صنعتی ایران خودرو هستیم.

۳- ما خواهان انحلال سیستم کنونی پرداخت دستمزدها و پرداخت دستمزد در مقابل کار کرد و نوع شغل و شیفت های کاری می باشیم.

۴- ما خواهان انحلال ساختار کنونی شرکت بوده و قطع مزایای همکاران خود و در بدی آن ها به جا های دیگر راجع می کنیم.

۵- ما خواهان به رسمیت شناختن شغل های سخت و زیان آور در شرکت هستیم.

۶- ما خواهان عدم دریافت مالیات از حقوق و عیدی و پاداش هستیم. دریافت مالیات از حقوق عیدی یک اجحاف برای ما کارگران می باشد. کسر دو برابر مالیات از عیدی مورد پذیرش ما کارگران نیست.

ادامه اعتصاب کارگران کارخانه نوشاب

و از جمله سرمایه دار صاحب کارخانه نوشاب نباید اعتماد کرد. آنان در همین چند روز شاهد بودند که کارفرما ساعت به ساعت عوام فریبی های تازه ای ساز می کند و برای فریب آنان به هر دروغی توسل می جوید. کارگران به همین دلیل اعتصاب را ادامه دادند و اخطار کردند که فقط هنگامی به سر کار باز خواهند گشت که کل دستمزدهای ۳ ماهه را دریافت کنند.

منبع : اتحادیه آزاد کارگران ایران

۱۸ اسفند ۸۷

تأکید کردند که اجازه چنین گستاخی را به سرمایه دار نخواهند داد. اعتصاب ادامه یافت و سرمایه دار مجبور شد که پرداخت ۳۰ میلیون از مطالبات کارگران را قبول کند و بقیه را به بعد موکول سازد. کارگران از پذیرش این تصمیم سر باز زدند. آنان بر پرداخت فوری همه دستمزدهای ۳ ماهه مورد توافق پیشین پای فشرده. مقاومت کارگران عقب نشینی مجدد کارفرما را به دنبال داشت. او گفت یک روز بعد همه حقوق های این ۳ ماه را پرداخت خواهد کرد. کارگران در زندگی خویش و در روند استثمار روزمره شان توسط سرمایه بسیار خوب آموخته اند که به حرف هیچ سرمایه داری

اعتصاب کارگران کارخانه نوشاب ادامه دارد. حقوق کارگران و پاره ای مطالبات دیگر آنان ۵ ماه است که پرداخت نشده است. اعتصاب از ۱۲ اسفند آغاز شده و سرمایه دار کارخانه در فاصله این چند روز با توسل به انواع حیل ها تلاش کرده است کارگران را به شروع کار متقاعد کند. او نخست وعده داد که دستمزد معوقه ۳ ماه را تا پیش از پایان اسفند و دو ماه دیگر را پس از آغاز سال نو می پردازد. چند ساعت بعد زیر قول خود زد و گفت قادر به پرداخت حقوق ها نیست و کارخانه را تعطیل خواهد کرد. تهدید کارفرما به تعطیل کارخانه با مقاومت اعتصاب کنندگان مواجه شد و آنان

اجتماع اعتراضی کارگران کشت و صنعت کارون در مقابل مجلس

مرگبار آنان را فقط همان ۸ ماه محاسبه می کنند و حتی هیچ نوع مرخصی سالانه ای برای آنان منظور نمی دارند. از این هم وحشیانه تر آن که حتی به اصطلاح بیمه بازنشستگی این کارگران نیز فقط بر پایه همین ماه های اشتغال محاسبه می شود. کارگران کشت و صنعت کارون به همه وجوه این تشدید استثمار هولناک و این بی حقوقی مضاعف اعتراض دارند. آنان خواستار پرداخت ۱۲ ماه حقوق به جای ۶ تا ۸ ماه، احتساب کل ماه های سال به عنوان زمان پرداخت حق بیمه، جایگزینی قراردادهای موقت با استخدام رسمی و دائمی، دریافت حق سختی کار و مطالبات دیگر هستند.

منبع: ایسنا

۱۷ اسفند ۸۷

کارگرانی که در کنار کوره های ذوب فلز و تهیه ورقه های آهن و نورد فولاد و نوع این ها کار می کردند در قبال هر ۴ ساعت می توانستند در همان محل کار ساعتی را استراحت کنند یا به کارهای آسان تر بپردازند. کار کارگران نی بر کشت و صنعت های کارون و هفت تپه و موارد مشابه در شمار سخت ترین کارها است. اینان در همه روز لحظه به لحظه با خطر مرگ دست به گریباندند. مازهای سمی بسیار مهلک، گرازهای وحشی درنده و انواع مخاطرات این نوعی به صورت بسیار جدی جان آن ها را تهدید می کند. از این ها که بگذریم، بیماری هایی مانند رماتیسم و درد شدید مفاصل و ناراحتی های حاد استخوانی همیشه آن ها را آزار می دهد. سرمایه داران و دولت سرمایه داری به رغم وضعیت بسیار وخیم و هلاکتبار کار این کارگران باز هم ۸ ماه کار

عده زیادی از کارگران کشت و صنعت کارون در شوشتر به نمایندگی از همه کارگران این شرکت از خوزستان عازم تهران شدند و در مقابل مجلس سرمایه اجتماع کردند. آنان به تهران آمده اند تا اعتراض خویش به سطح نازل دستمزدها و شرایط کار بسیار و خیم و طاقت فرسایش را اعلام کنند. این کارگران مشقت بارترین و هلاکت آورترین کارها را برای سرمایه داران انجام میدهند اما در هر سال فقط ۶ و حداکثر ۸ ماه دستمزد می گیرند. جرم آنان این است که کل کار یک سال شرکت را که شامل بریدن و برداشت نیشکر است در طول همین مدت انجام می دهند. کار روزانه این کارگران بسیار سخت و از نوع کارهایی است که حتی در گذشته های دور همین جهنم سرمایه داری ایران انجام هر ۵ ساعت آن بیش از ۸ ساعت محاسبه می شده است. تا سال ۱۳۵۷



اعتصاب ۱۰ روزه کارگران سد زولا در سلماس

بیش از ۲۰۰ کارگر سد زولا در شهر سلماس ۳ ماه است که کار می کنند اما هیچ ریالی دستمزد نگرفته اند. کارگران در این سه ماه اعتراض کرده اند، فریاد سر داده اند و به نهادهای بسیاری شکایت نموده اند. آنان از این تلاش ها و شکایت نویسی ها هیچ نتیجه ای نگرفته اند و هیچ کس پاسخی به آنان نداده است. کارگران در ادامه این اعتراضات و شکایات اکنون ۱۰ روز است که دست از کار کشیده اند و در اعتصاب به سر می برند. سرمایه داران در مورد اعتصاب کارگران نیز سکوت کرده اند و تا لحظه حاضر هیچ واکنشی نشان نداده اند.

منبع: آژانس ایران خبر

۱۷ اسفند ۸۷

تشدید باز هم بیشتر فشار بر کارگران افغان

از کودکان یک روزه گرفته تا پدر و مادر پیرشان باید ایران را ترک کنند.

منبع: بی بی سی

۱۷ اسفند ۸۷

ایران بماند که نیروی کار شبه رایگان وی آن قدر بی بها باشد که سرمایه دار ایرانی خرید آن را به خرید نیروی کار ارزان کارگر ایرانی ترجیح دهد. بر پایه همین مصوبه، کارگران افغانی که موفق به یافتن خریداری برای نیروی کار خویش نشوند کارت اقامت دریافت نخواهند کرد و به ناچار خود و همه افراد خانواده شان

دولت سرمایه داری ایران فشار بر بردگان مزدی آواره افغان را باز هم بیشتر کرده است. بر اساس مصوبات جدید دولت، کارگر افغان فقط در صورتی می تواند در ایران بماند و کار کند که حتماً یک سرمایه دار حاضر به خرید نیروی کار وی باشد. ترجمه واقعی این مصوبه آن است که کارگر افغان به شرطی می تواند در

اجتماع اعتراضی کارگران ایران خودرو

ربطی به ما ندارد. دادفر با احساس حالت تهجمی و خشم آلود کارگران مجبور به عقب نشینی شد. او شروع به دادن وعده و وعید کرد و پس از تأکید وی بر پرداخت هر چه زودتر مطالبات بود که کارگران به سر کار خود بازگشتند.

کارگران و چهره های خشمگین آنان اظهار بی گناهی کرد!! او دلیل تعویق دستمزدها و مطالبات کارگران را اجتناب شرکت سایکو از پرداخت به موقع بدهی خود به ایتکوپرس اعلام کرد. حرف های دادفر با اعتراض کارگران مواجه شد. آنان پاسخ دادند که ما کار کرده ایم، اضافه کاری انجام داده ایم و دستمزد کارمان را می خواهیم. محاسبات میان ایتکو و سایکو هیچ

کارگران سایت یک ایتکوپرس ایران خودرو روز جمعه نهم اسفند ۸۷ در مقابل دفتر دادفر رئیس این واحد اجتماع کردند تا به تعویق پرداخت دستمزد و اضافه کاری ماه بهمن اعتراض کنند. کارگران در این روز به رغم تعطیل بودن، بر اساس تصمیم رؤسای شرکت مجبور به حضور در محیط کار و انجام اضافه کاری بودند. دادفر با مشاهده اجتماع ۴۵۰ نفری

امثال زرکش، مدیر شرکت، که شیره جان ما را می مکد یک جا ۴۰ میلیون تومان عیدی می دهند.

منبع: خودروکار

۱۶ اسفند ۸۷

طولانی پرداخت دستمزدها روبه رو هستند. در اینجا نیز فریاد اعتراض کارگران بلند است. یکی از کارگران با ناراحتی و خشم می گفت که برای پرداخت پول دکتر فرزند بیمارش مجبور به گرفتن قرض از این و آن شده است. او فریاد می زد که دستمزدهای ما را نمی پردازند اما به

تعویق در پرداخت دستمزد و مطالبات کارگران ایران خودرو فقط خاص سایت یک ایتکوپرس نیست. کارگران سایت دو این شرکت نیز دستمزد، اضافه کاری و عیدی خویش را دریافت نکرده اند. کارگران شرکت مهرکام پارس در ایران خودرو نیز با مشکل تأخیر

دوازه میلیون و پانصد هزار کارگر بیکار در آمریکا



بحران با کوبندگی بسیار کم سابقه ای به پیش می تازد. غول های بزرگ خودروسازی آمریکا با شتاب به سوی ورشکستگی می روند. بیکارسازی همچنان مسیر اوج می پیماید. تازه ترین آمار رسمی دولت از وجود ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار بیکار در کشور خبر می دهد. این رقم بالاترین نرخ بیکاری در طول ۲۵ سال اخیر در ایالات متحده است. فقط در ماه گذشته ۶۵۰ هزار نفر بیکار جدید به جمع بیکاران قبلی اضافه شده است. موج اخراج توده های کارگر در تمامی رشته های کار و تولید در طغیان است. کارگران فروشگاه ها و مؤسسات تفریحی و ورزشی و صنایع خودرو و ساختمان و فولاد بیش از همه در معرض تهدید قرار دارند. شرکت جنرال موتورز با خطر ورشکستگی قریب الوقوع دست به گریبان است و تزریق صدها میلیارد دلار حاصل کار و استثمار توده های کارگر آمریکا و دنیا به شریان حیات ارزش افزایی سرمایه های این تر است توسط دولت های بوش و اوباما قادر به نجات این تر است نشده است.

مارس ۲۰۰۹

چند نکته درباره کارخانگی

(به مناسبت ۸ مارس - ۳)

این نیروی عظیم در چهارچوب و محدوده ای که خود برای فعالیت زنان تعیین و تعریف کرده اند نظام سرمایه داری را از یورش بی امان نیروی برانداز زنان کارگر حفظ کنند. زنان کارگر باید از موضع طبقاتی خود پرچم رهایی خویش را بلند کنند و در این مبارزه همواره آگاه باشند که حتی در ائتلاف موقت با زنان دیگر طبقات حول برخی خواسته های حقوقی مشترک صف طبقاتی خود را از دیگران جدا کنند تا به سیاهی لشکر دیگر طبقات تبدیل نشوند. زیراحتی مبارزه برای پاره ای اصلاحات در چهارچوب نظام موجود بدون به چالش کشیدن اساس نظام سرمایه داری ممکن نیست. به قول النور مارکس " ما زنانی نیستیم که در مبارزه بر ضد مردان صف کشیده باشیم، بلکه کارگرانی هستیم که بر ضد استثمارگران مبارزه می کنیم." بی حقوقی زنان ریشه در نظام سرمایه داری دارد و این نکته بسیار مهمی است که در تحلیل سعید سهرابی غایب است. سرمایه داری از بی حقوقی زنان، از تقسیم کار جنسی و از کار خانگی زنان سود می برد و از این رو با چنگ و دندان از آن دفاع می کند و به اشکال مختلف و از راه های گوناگون آنرا حفظ و تقویت می کند. از این رو، مبارزه با بی حقوقی زنان، مبارزه با تبعیض جنسی، مبارزه با تقسیم جنسی کار و کارخانگی بدون مبارزه با اساس نظام سرمایه داری راه به نا کجا آباد می برد و زن کارگر را به سیاهی لشکر طبقات دیگر تبدیل می کند. از دید سعید سهرابی مسئله کار خانگی فصل مشترک تمام زنان است. حال آن که چنین نیست. کار خانگی در واقع مسئله و معضل زن کارگر است. ستمی است که نظام سرمایه داری به زن کارگر روا می دارد و از این رو این طبقه کارگر و به ویژه زن کارگر است که باید به مبارزه با این ستم برخیزد و برای الغای آن مبارزه کند، اما چرا و چگونه؟

امروزه با رشد و توسعه نظام سرمایه داری بسیاری از کارهایی که در حوزه کار خانگی می گنجیده است به حوزه های پر سود تولید و خدمات تبدیل شده و به عرصه عمومی وارد شده است. به یمن نیروی کار ارزان میلیون ها کارگر

در پی انتشار نوشته من با عنوان " به کار خانگی باید دستمزد تعلق گیرد" آقایان سعید سهرابی در مقاله های " لغو کار خانگی یا پرداخت دستمزد به آن؟ " و " دستمزد به کار خانگی شاید تعرض به کار مزدی باشد، اما به نظام کار مزدی نیست! " و ناصر پایدار در مقاله " لغو کار خانگی بدون تعرض به کار مزدی ممکن نیست " ضمن برخورد به نوشته من، با تشریح نظرات خود به مسئله کارخانگی زنان پرداخته اند. با تشکر از این دوستان که با طرح نظرات خود به بازتر شدن هر چه بیشتر این بحث کمک کردند، به دلیل اهمیت زیادی که این موضوع دارد، در اینجا به چند نکته دیگر اشاره می کنم که به نظرم در این بحث بسیار اساسی است.

مسئله کار خانگی حد اقل در حوزه مسائل زنان بحث جدیدی نیست. طرفداران حقوق زنان و انواع نظریه های فمینیستی بسیار به این موضوع پرداخته اند. اما به این مسئله کمتر از موضع طبقاتی زن کارگر پرداخته شده است. صدای زن کارگر در این مورد نیز کمتر از دیگران شنیده شده است. سعید سهرابی می نویسد " هیچ مکانیسم زنده ای به اندازه این موضوع نمی تواند جنبش زنان و به طور کلی جنبش آزادی خواهانه را به جنبش کارگری مربوط سازد." مفهوم این جمله آن است که کارخانگی مسئله تمام زنان است. در حالی که چنین نیست. زنان توده ای از آدم هایی فارغ از منافع طبقاتی شان نیستند، توده واحدی که تنها به واسطه زن بودنشان منافع طبقاتی مشترکی داشته باشند. از این رو، باور به جنبشی که منافع همه زنان را نمایندگی کند فریبی بیش نیست. واقعیت این است که امروز در جامعه ما آنچه به عنوان "جنبش زنان" شناخته می شود منافع زنان بورژوا و طبقه سرمایه دار ایران را نمایندگی می کند و هدف آن در بهترین حالت انجام پاره ای اصلاحات قانونی و حقوقی در چهارچوب نظام سرمایه داری است. فعالان این جنبش با شعار همبستگی زنان همواره کوشیده اند از پتانسیل مبارزاتی زنان کارگر برای رسیدن به اهداف خود استفاده کنند و، در عین حال، با مهار

شدت و گستردگی اش مانعی برای کار کردن زن کارگر در بیرون از خانه نیست ، وقتی که برای زنده ماندن چاره ای جز فروش نیروی کارش ندارد.

سعید سهرابی می نویسد: " خواست دستمزد در راستای رهایی زنان از وظیفه کار خانگی قرار ندارد و رابطه اش با اهداف استراتژیک جنبش زنان همسو نیست. زیرا زنان را دست کم از چهار چوب خانه خارج نمی کند. میزانی از استقلال مالی و اهمیت اجتماعی حتما در پی دستمزد حاصل می شود، اما به هیچ وجه با موقعیت اجتماعی حاصل از انتخاب شغل و کار در اجتماع قابل مقایسه نیست. " من در پایین به مسئله مطالبه دستمزد برای کار خانگی خواهم پرداخت. اما فعلا ببینیم کار کردن زن کارگر برای او چه دارد و چه فرقی دارد با "کارکردن" زن بورژوا؟ زن بورژوا اگر شاغل است، یا سرمایه ای دارد یا تحصیلاتی که به او امکان انتخاب می دهد. به او موقعیتی برتر و فراتر و اعتبار و شخصیت می دهد، هر چند تبعیضات جنسی به هر حال به او نیز تحمیل می شود. اما موقعیت او کجا و موقعیت زن کارگر کجا؟ کاری که زن کارگر می کند کار مزدی برده وار، بدون کمترین خلافتی است. کاری است که هیچ لذتی در آن نیست، هیچ انتخابی در کار نیست. کاری است تکراری و فرسوده کننده. کاری است که موجب رنج و درد و خستگی مفرط و هزار درد و مرض در سنین جوانی می شود. زنان کارگر اغلب از دیسک کمر، آرتروز دست و گردن، بیماری های تنفسی و بسیاری آسیب های دیگر رنج می برند. کاری که او می کند، کاری است سر تا پا اجبار و فشار و ناچاری برای امرار معاش و ادامه زندگی. کاری است همراه با توهین و تحقیر و هزار خطر و آسیب ناشی از زن بودن کارگر. فقط دو نمونه اخیر گلاویژ و مهتاب دختران کارگری را یاد آوری می کنم که یکی کارگر کوره پزخانه بود و دیگری کارگر کارخانه جوجه کشی که در پی تجاوز صاحبان سرمایه این دو کارخانه هردو خودکشی کردند. به صراحت بگویم هیچ زن کارگری دوست ندارد کار کند هرچند برای به دست آوردن همان کار به هر دری زده باشد و هست و نیستش در گرو همان کار و لقمه نانی باشد که از آن به دست می آورد. رویای هر دختر کارگری این است که شوهر پول داری نصیبش شود که او را از رنج کار در بیرون از خانه نجات دهد. من خود هزاران بار این را از دهان زنان و دختران کارگر شنیده ام. زمانی که نوزاد سه ماه و نیمه ام را در زمستان پر از یخ و برف از رختخواب گرم بیرون می کشیدم و در تاریکی شبی که هنوز به صبح نرسیده بود از خانه بیرون می زدم و چندین خیابان را با نوزادی در آغوش و کوله باری بر دوش طی می کردم تا به ایستگاه سرویس کارخانه برسم، بارها با خود می گفتم و از زبان دیگر زنان کارگر می شنیدم که " لعنت بر این زندگی که از سگ کمتریم. " خوش به حال آن سگی که هم الان در لانه اش توله اش را در کنارش گرفته و گرم کرده و مجبور نیست از لانه اش بیرون بزند. " سگ را بزنی این وقت صبح توی این سرما از لانه اش بیرون نمی آید. " این است کار بیرون از خانه برای زن کارگر. کار بیرون از خانه برای زن کارگر یک معضل است، یک بدبختی روی بدبختی زن بودن. بین کاری که زن کارگر در بیرون از خانه می کند و "کار"ی که زن بورژوا در بیرون از خانه می کند دره ای است بسیار عمیق و ژرف به اندازه فاصله طبقاتی آن ها. تمام سال هایی که دخترم را از نوزادی به مهد کودک کارخانه می بردم بارها و بارها و بارها از شدت رنج و ستمی که او به خاطر کارگر بودن من و پدرش در آن مهد کودک تنگ و تاریک و کثیف می کشید از نهایت درد گریستم. و تنها من نبودم که این درد را می کشیدم. بدیهی است که ما برای بهتر شدن و وضعیت مهد کودک محل کارمان تلاش و مبارزه بسیار کردیم. اما باید کتابی بنویسم تا بتوانم بگویم مهد کودک در محیط های کارخانه چه وضعیت دهشت باری دارد. مهد کودک کارخانه زندانی تنگ و کوچک و محقر برای زندانیانی کوچک در دل زندانی بزرگ تر است، زندانی که زندانیان آن به کار با اعمال شاقه محکومند. این است وضعیت زن کارگر. زنی که نیروی کارش را می فروشد تا تنش را نفروشد. و تازه این وضعیت زن کارگری است که در کارخانه های بزرگ کار می کند که مهد کودک

در سراسر جهان سرمایه داری، بازار انباشته است از انواع غذاهای آماده طبخ و انواع مواد غذایی کنسرو شده، تمیز شده و بسته بندی شده. انواع وسایل برقی و لوازم خانگی که هر روز کارهای بیشتری را به نحو بهتری انجام می دهند و انجام کارهای خانه را ساده تر و راحت تر می کنند. شرکت های خدماتی که هروقت اراده کنید برای شما کارگر می فرستد تا خانه شما را سر تا پا بروبید و بشوید و برق ببندازد، آشپزی کند، پذیرایی کند، پرستاری کند. شما با یک تلفن می توانید خرید کنید و اجناس خود را درب منزل تحویل بگیرید. سفارش بدهید بهترین غذاها را برایتان به خانه تان می آورند. رستوران های عمومی که بهترین غذاها را به مشتریان خود عرضه می کنند. مهد کودک ها و مدرسه هایی که با بهترین امکانات آموزشی و تفریحی، با صبحانه و ناهار کامل بچه ها را از صبح تا عصر نگهداری می کنند و ... اما در دنیای سرمایه داری برای استفاده از این امکانات و خدمات باید پول داد و کسی از این امکانات بهره مند می شود که پول داشته باشد. از این رو این تنها زنان مرفه، زنان بورژوا هستند که به اصطلاح خانه دار باشند، چه شاغل، می توانند از این امکانات استفاده کنند. زن بورژوا برای انجام کارهای خانه اش کارگر می گیرد، یکی، دو تا، هرچند تا که لازم باشد، کلفت، نوکر، نظافت چی، آشپز، پرستار بچه، معلم خصوصی، راننده و ... از بهترین امکانات و خدمات و جدیدترین تکنولوژی در امور خانه داری و هر آنچه را که بتوان با پول خرید، استفاده می کند، با پولی که با چپاول نیروی کار کارگر، به خصوص زن کارگر، به ارزان ترین قیمت ممکن و به قیمت فقر و بدبختی و سیه روزی کارگر و خانواده اش به دست آورده است. اگر سر کار نمی رود، در خانه هم نمی ماند و کار خانگی انجام نمی دهد و به این معنا خانه دار نیست. به فعالیت هایی که دوست دارد می پردازد. ممکن است ورزش کند، به استخر و حمام سونا برود و به زیبایی اندام و سلامت بدنش برسد، ساعت ها در آرایشگاه بنشیند و وقت و پول و نیروی کار کارگر را صرف زیبایی سر و صورت و ناخن هایش بکند. ممکن است به انواع کلاس های آموزشی برود، کارهای هنری انجام بدهد و خلاقیتش را رشد بدهد، کتاب بخواند، مطالعه و تحقیق کند، در فعالیت های سیاسی و اجتماعی شرکت کند یا برای حقوق زنان مبارزه کند تا زنان بیشتری بتوانند مدیر و رئیس و وزیر و رئیس جمهور و اداره کننده آن نظامی شوند که از منافع طبقاتی او پاسداری می کند و با شلاق کشیدن به جان زن و مرد و کودک کارگر آخور زن انگل بورژوا را پر و پیمان نگه می دارد.

اما زن کارگر وضعیتش فرق می کند. او برای استفاده از خدماتی که دنیای امروز سرمایه داری از حوزه کار خانگی به حوزه عمومی منتقل کرده، برای استفاده از تکنولوژی نوینی که کارخانه داری را راحت کرده پولی ندارد. چه در بیرون از خانه کار کند و چه خانه دار باشد، تمام این کارها را باید خودش انجام دهد. برای صرفه جویی در هزینه ها بسیاری از آنچه را می تواند آماده بخرد، خودش آماده می کند و بسیاری از کارهایی را که به صورت خدمات عمومی در آمده، خودش انجام می دهد. خودش غذا و ترشی و شیرینی و شربت و مربا و رب گوجه می پزد، سبزی و حبوبات پاک نکرده و فله ای می خرد و خودش تمیز و آماده می کند تا ارزان تر تمام شود. لباس بچه ها را خودش می دوزد و خودش می بافت. از بچه ها و سالخوردگان خانواده نگهداری و پرستاری می کند. بچه ها را خودش به مدرسه می برد و می آورد تا پول سرویس ندهد. خودش شست و شو و نظافت و خرید می کند. خودش پرده و پتو و موکت و قالی می شوید. و به این ترتیب با کار خسته کننده، تکراری و پایان ناپذیر خانه در چهل سالگی شکل پیر زن ها را پیدا می کند، دیسک کمر و آرتروز زانو و گردن و ساییدگی مفاصل و افسردگی و اضطراب و هزار درد و مرض جسمی و روحی دیگر پیدا می کند. محصور در محیط تنگ خانه و آشپزخانه از هر گونه فعالیت که جسم و روحش را سالم و شاداب نگه دارد و توانایی ها و خلاقیت هایش را رشد دهد، محروم می ماند. اما زن کارگر همه این کارها را انجام می دهد، چه شاغل باشد، چه خانه دار. و بر خلاف نظر آقای سهرابی انجام کار خانگی با همه

دارند و از بچه تا زمانی که مادرش مشغول کار است نگه داری می کنند. این است نمونه آن امکانات و خدمات عمومی که سرمایه داری تدارک می بیند تا زمینه را برای کارکردن زنان در بیرون از خانه و استثمار هر چه بیشتر آنان فراهم کند و البته این به معنی آن نیست که بورژوازی از کار مفت و مجانی زن در داخل خانه چشم پوشی می کند. این زن حد اقل بعد از ۸ ساعت کار بیرون از خانه و ۲ ساعتی که صرف رفت و آمد می شود، یعنی بعد از ۱۰ ساعت که به خانه برمی گردد، تازه همان طور که اغلب زنان کارگر می گویند "شیفت دوم کاری" اش شروع می شود و این کار معمولاً تا پاسی از شب ادامه پیدا می کند. و آن وقت تنها خوشی باقی مانده برای او رختخوابی است که تن خسته را به آن می سپارد. این ها هیچ کدام به معنی این نیست که پس بهتر است زن در خانه بماند و سر کار نرود. موضوع این است که زن کارگر انتخاب نمی کند که کار بکند، یا نکند، یا چه جور کاری بکند. نیاز به امرار معاش و تامین زندگی در دنیای سرمایه داری او را برای فروش نیروی کارش به بیرون از خانه می کشاند. و انجام کار خانگی نه تنها هیچ مانعی برای کارکردن او نیست بلکه همچنان به گرده اوست، و اوناچار به انجام دادن آن است حتی اگر پیش از آن تا سر حد جان کندن کار کرده باشد.

پس کارخانگی مسئله و معضل زن کارگر است. اما نکته بسیار مهم دیگر این است که تا وقتی کارمزدی وجود دارد کارخانگی نیز وجود دارد. در جامعه سرمایه داری و در رابطه خرید و فروش نیروی کار، سرمایه دار نیروی کار کارگر را در ازای مزدی که قاعدتاً باید نیروی کار کارگر را برای ادامه کارش باز تولید کند، خریداری می کند و به کارگر مزد می دهد (گرچه توحش سرمایه داری اکنون به حدی رسیده که با تکیه بر خیل عظیم بیکاران دیگر بازتولید این نیروی کار اهمیت چندانی برایش ندارد). این دستمزد همان طور که باید هزینه خوراک، پوشاک و مسکن کارگر را تامین کند باید هزینه انجام کار خانه اورانیز که لازمه بازتولید نیروی کار اوست و حداقل شامل آشپزی، نظافت، نگهداری، پرستاری و رسیدگی به بچه ها و سالمندان خانواده و تولید نسل جدیدی از کارگران می شود را نیز به کارگر بپردازد. اما سرمایه دار با سود جستن از تقسیم جنسی کار و با تکیه بر سنت و تقویت آن که خانه داری، همسری و مادری را وظیفه و نقش مقدس زن در خانه و خانواده می داند، کار خانگی را از گرده زن می کشد و هزینه آن را از مزد کارگر می دزدد. در واقع زن خانه دار با انجام کار خانه برای سرمایه دار کار می کند و ثروت تولید می کند، بدون آنکه این کار اصولاً کار محسوب شود و مزد آن پرداخت شود. این است سود مستقیمی که سرمایه داری از کار خانگی زنان کارگر می برد. سود سرشاری که لازمه انباشت سرمایه است. اما شاغل بودن و کار بیرون از خانه زن کارگر مانعی برای تولید این سود نیست. زیرا نه فقط زن خانه دار، بلکه زن کارگر شاغل نیز این کار بدون مزد را انجام می دهد. کاری که سرمایه دار باید هزینه انجام آن را در مزد کارگر به حساب می آورد. از طرف دیگر از نیروی کار زن کارگر در بسیاری از صنایع و رشته های تولیدی و خدماتی استفاده می کند اما در اینجا نیز با رندی تمام با تکیه بر سنت و مذهب و با برجسته کردن نقش های همسری و مادری زن و با این توجیه که زن نان آور و مسئول نان خانواده نیست، به او مزد کمتری می دهد. سرمایه داری با فرض وابستگی زن به مرد نان آور خانواده اولاً از کار مفت و مجانی او در خانه سود می برد. ثانیاً دستمزد زن کارگر را نسبت به مرد کارگر پایین نگه می دارد و از پرداخت هزینه کامل بازتولید نیروی کار زن چه خانه دار باشد و چه شاغل و نیز از پرداخت هزینه تولید نسل بعدی کارگران به زن کارگر شانه خالی می کند. این دستمزد پایین و این عدم پرداخت سهم زن کارگر از ارزش افزوده ای که برای سرمایه دار تولید کرده، به نوبه خود وابستگی اقتصادی زن کارگر به مرد را تقویت می کند. از طرف دیگر این وابستگی اقتصادی به معنی این نیز هست که در زمان رکود اقتصادی، در زمان اخراج ها و بیکار سازی ها زنان را راحت تر از مردان بیکار می کند و یگراست به دره فقر و گرسنگی می فرستد تا آنگاه در آنجا به سراغش بیاید و به عنوان کارگر جنسی تن زن

کارگر را به عرصه سود آوری برای خود تبدیل کند. می بینیم که سرمایه داری چگونه دولا پهنای از نیروی کار مفت و مجانی زنان در کار خانگی و نیروی کار بس ارزان زنان در بیرون از خانه سود می برد. کار زن کارگر در بیرون از خانه به هیچ وجه او را از انجام کارخانگی معاف نمی کند و هیچ امکانی برای خلاصی از آن ایجاد نمی کند. این طور نیست که اگر زن خانه دار از چهارچوب خانه بیرون آمد و به سر کار رفت کار خانگی لغو می شود، بلکه ساعات کار او را از ۸ تا ۱۶ ساعت در روز افزایش می دهد که همه آن در خدمت تولید ارزش اضافه برای سرمایه داری است. از این روست که تا وقتی سرمایه داری وجود دارد و تا وقتی که کارمزدی وجود دارد، کار خانگی نیز وجود دارد. زیرا سرمایه داری از آن سود می برد. همان طور که تا وقتی سرمایه داری و رابطه خرید و فروش نیروی کار هست، فقر و فحشا و بیکاری هم هست، کار خانگی هم هست و این توهمی بیش نیست که فکر کنیم لغو کار خانگی در چهارچوب نظام سرمایه داری ممکن است.

اما تا نظام سرمایه داری هست، جنگ و مبارزه کارگران علیه این نظام هم جریان دارد. این مبارزه بی تردید با طرح مطالباتی صورت می گیرد که کارگران حول آن متشکل می شوند و به تدریج و در جریان این مبارزه به نیرویی تبدیل می شوند که می تواند با کسب قدرت سیاسی نظام سرمایه داری را براندازد. از این رو، همان طور که طرح مطالباتی چون افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار، لغو اضافه کاری اجباری و پرداخت حقوق معوقه گرچه در چهار چوب نظام سرمایه داری است، اما به معنی پذیرش رابطه خرید و فروش نیروی کار و کارمزدی نیست و نقطه عزیمت جنبش کارگری برای لغو کارمزدی و لغای نظام سرمایه داری است، طرح مطالبه پرداخت مزد پرداخت نشده به کار خانگی نیز یک مطالبه مشخص کارگری، یک مطالبه طبقاتی و یک مطالبه ضد سرمایه داری است زیرا به سود و ثروتی که سرمایه داری از کار خانگی زنان کارگر به جیب زده یورش می برد. مطالبه بخشی از ارزش اضافه و ثروتی است که طبقه کارگر تولید کرده و به جیب سرمایه داری ریخته است. مطالبه سهم پرداخت نشده و به غارت رفته زن کارگر است. این مطالبه مشخص نه تنها به معنی تأیید تقسیم جنسی کار و پذیرش کارخانگی به عنوان وظیفه زن نیست، بلکه نقطه عزیمت مبارزه با استثمار زن با انجام کار خانگی است. اهرمی است برای مبارزه با کار خانگی، برای لغو کارخانگی. بی هیچ تردیدی خواسته و هدف نهایی و افق کارگری لغو کار خانگی و اجتماعی شدن آن است. همان طور که خواسته، هدف و افق جنبش کارگری لغای رابطه غیر انسانی خرید و فروش نیروی کار است. اما طرح مطالبه مشخص پرداخت حد اقل دستمزد و مزایا و بیمه و تامین اجتماعی برای زنان خانه دار مطابق حداقل حقوق و مزایای همه کارگران شاغل و کارگران بیکار آماده کار که ما آن را برای سال جاری حداقل ۶۰۰ هزار تومان برآورد کرده ایم، مطالبه ای است که زنان خانه دار می توانند حول آن متشکل شوند و از طریق آن برای لغای کار خانگی به طور کلی مبارزه کنند. بنابراین برخلاف نظر سعید سهرابی این مطالبه به "تثبیت کار خانگی بر عهده زنان" کمک نمی کند و "ضد لغو کار خانگی" نیست. چرا باید فکر کنیم که طرح این مطالبه مهر کارخانگی را بر پیشانی زن کارگر می کوبد؟ اگر سرمایه داری در نتیجه مبارزه متحد و متشکل کارگران مجبور شود بخشی از این سود سرشاری را که از کار بی جیره و مواجب زنان در خانه به جیب می زند، به آنان برگرداند و ما بتوانیم سهم زن کارگر را از ارزش اضافه ای که او با کار خود در خانه برای او تولید کرده از حلقومش بیرون بکشیم، چرا باید فکر کنیم که آنچه ما خواسته ایم، یعنی پرداخت حداقل حقوق و مزایای یک کارگر شاغل همراه با بیمه و تامین اجتماعی به زن خانه دار، منجر به خانه نشینی زن کارگر می شود؟ مگر زن بورژوازی که سر کار نمی رود خانه نشین است؟ چرا فکر نکنیم که زن خانه دار با مزدی که از دولت سرمایه داری خواهد گرفت خود را از شر این کارهای فرسوده کننده و کسالت بار خلاص خواهد کرد و به کار هایی که

خلافتش را رشد دهد، به کارهای اجتماعی، خواهد پرداخت؟ در این صورت زن کارگر نیز خواهد توانست از بخش عظیمی از خدماتی که هم اینک از حوزه کارخانگی به حوزه عمومی منتقل شده استفاده کند. به همه این دلایل، بر خلاف نظر سعید سهرابی، خواست دستمزد دقیقاً در راستای رهایی زنان از کارخانگی قرار دارد و مبارزه حول این خواست ضد سرمایه داری می تواند به اهرمی برای مبارزه با نظام سرمایه داری و برای لغو کار خانگی تبدیل شود.

اما سعید سهرابی با آوردن نقل قول هایی از احمدی نژاد، طیب زاده مشاور او و محمد خضری از نظریه پردازان حکومتی موضوع را طوری مطرح می کند که گویی مطالبه ای که ما مطرح می کنیم با خواست و نظر دولت مردان جمهوری اسلامی همسوست و دولت حاضر است به زن دستمزد بدهد و او را بیمه کند تا او در خانه بماند و خانواده حفظ شود اما حاضر نیست هزینه امکانات رفاهی عمومی را که گویی تنها مورد نظر سعید سهرابی است و ما از آن غافل مانده ایم بپردازد. او می گوید "آن ها به اشکال مختلف مجبورند هزینه کنند تا زنان خانه بمانند و بر خلاف نظر ناصر معتقد نیستند که پرداخت مزد هزینه اش بیشتر از بقیه امکانات رفاهی است." و "امروز این ها در مقابل فشار توده ای زنان حاضر شده اند سر کیسه را کمی شل کنند." حال ببینیم آن ها واقعا چگونه هزینه کرده اند و چقدر سر کیسه را شل کرده اند؟

سعید سهرابی از طیب زاده مشاور احمدی نژاد در امور زنان و خانواده نقل قول می کند که می گوید "بنابراین لازم است از طریق راه حل های حقوقی و ایجاد قوانین جدید برای کار زنان خانه دار ارزش اقتصادی مطابق نظرات اسلام قائل شد. اجرت المثل و محاسبه مادی ارزش کار خانگی زنان در هنگام طلاق و فوت همسر و ایجاد صندوق بیمه زنان خانه دار از جمله این موارد می تواند باشد." همه این "هزینه کردن" و "سرکیسه را شل کردن" همین است. اجرت المثل را که اصلاً دولت نمی پردازد، شوهر می پردازد که پرداخت آن هم منوط است به این که یا زن از شوهرش طلاق بگیرد یا شوهرش بمیرد. پس تا اینجا دستمزد کارخانگی زن باید از همان دستمزد بخور و نمیر شوهرکارگرش پرداخت شود و دولت کاری که می کند این است که قوانینی تصویب می کند که زن به لحاظ حقوقی بتواند آن را از شوهرش طلب کند، و اگر جیب خالی شوهرکارگرش به او امکان پرداخت آن را نداد از او به دادگاه شکایت کند و او را به زندان ببندازد و پدرش را در بیابورد که حق زنش را خورده و به او نداده است. می بینیم که دولت چگونه با ژست طرفداری از حقوق زنان توپ را به زمین حریف می اندازد و با استناد به قوانین اسلامی و استفاده از آن به جای آن که از صندوق دولت سرمایه داری که باید صرف رفاه عمومی شود خرج کند، آن را از مزد ناچیز کارگر هزینه می کند. به این ترتیب، معنای اجرت المثل این است که زندگی زن کارگر در حالی که با انجام کار بی مزد خانگی برای سرمایه داری سود تولید می کند عملاً از همان دستمزد ناچیز شوهر کارگرش تامین شود. ایجاد صندوق بیمه زنان خانه دار نیز هنوز در حکم وعده ای توخالی است که فقط حرف آن زده می شود و هنوز معلوم نیست چگونه می خواهد اجرا شود. اما حد اقل از تجربه ای که در مورد بیمه رانندگان تاکسی و کارگران ساختمانی داشته ایم، می توانیم حدس بزنیم که چندان از آن بهتر نخواهد بود. بیمه ای که سهم کارگر بیمه شده در آن چندان زیاد است که کارگر اصلاً قادر به پرداخت آن نیست و خدماتی که سازمان تامین اجتماعی ارائه می کند چنان ناچیز است و چنان شرايطی دارد که به پرداخت آن حق بیمه سنگین نمی ارزد و فقط سازمان تامین اجتماعی را که از قبل دریافت حق بیمه کارگران به یکی از بزرگ ترین کارتل های سرمایه داری تبدیل شده چاق تر و قدرتمند تر می کند. در توصیف چنین بیمه ای همین بس که رانندگان تاکسی برای اعتراض به اجباری بودن آن چندین تجمع اعتراضی برگزار کردند که به برخورد پلیس و دستگیری رانندگان معترض منجر شد. حلاً فکر کنید که زن خانه دار که

اصلاً درآمدی ندارد چه طور باید سهم بیمه خود را بپردازد؟ لابد از دستمزد شوهرش! این است معنی "هزینه کردن" و "سر کیسه را شل کردن" دولت.

در نقل قول دیگری که سعید سهرابی از محمد خضری می آورد، این نظریه پرداز حکومتی می گوید "شواهد آماری نشان می دهند که فروپاشی خانواده در کشورهای توسعه یافته ای چون آمریکا، آلمان، فرانسه، انگلستان و سوئد منجر به افزایش هزینه های رفاهی شده است." این نشان می دهد که دولت سرمایه داری که خواهان تداوم انجام کار خانگی توسط زنان است، حاضر نیست چیزی در قبال آن بپردازد، نه به صورت دستمزد و نه به صورت امکانات رفاهی اجتماعی. اما ما دولت سرمایه داری را مسئول هزینه کردن در هر دو مورد دانسته ایم و هر دو را از دولت خواسته ایم.

سعید سهرابی می گوید "هزینه کارخانگی را در شرایط کنونی دولت باید بپردازد، اما نه در شکل دستمزد به کار خانگی" بلکه "در شکل آن نوعی از امکانات رفاهی که کار خانگی را از دوش خانواده برمی دارد." طرح مطالبه دستمزد به کار خانگی به هیچ وجه منافی طرح مطالبات رفاهی و اجتماعی ای که انجام کارهای خانگی را به طور رایگان به حوزه عمومی منتقل و دولت را موظف به انجام آن کند نیست و اتفاقاً ما هر دو را مطرح کرده ایم و با طرح مطالبات مشخصی که در منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران آمده است از دو جبهه به سرمایه داری فشار می آوریم. دولت هم باید به کارخانگی دستمزد همراه با بیمه و تامین اجتماعی پرداخت کند، زیرا سرمایه داری سهم زن خانه دار را از ارزش اضافی ای که او با کار خود در خانه تولید کرده بالا کشیده است و این سهم از سود سرشاری که سرمایه انباشت کرده باید پس داده شود، و هم باید امکانات رفاهی لازم برای برداشتن هرچه بیشتر بار کارخانگی از دوش زنان را فراهم کند. اما این دومی از کدام محل تامین می شود؟ نه از آن بخش از "تولید ناخالص ملی" که باید به دستمزد کارگران از جمله دستمزد کارخانگی زنان اختصاص یابد، بلکه از آن بخش از این تولید که صرف اداره و گردش امور جامعه سرمایه داری می شود. نکته اینجاست. کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) در مقاله "حد اقل دستمزد کارگران ماهی ۶۰۰ هزار تومان!" گفته است که حداقل دستمزد کارگر باید براساس تولید و کار عظیمی که برای جامعه انجام داده و بر مبنای ثروت سرشاری که تولید کرده تعیین شود. در این مقاله با توجه به آمارهای رسمی که "محصول ناخالص داخلی" ایران در سال ۱۳۸۶ را ۴۹۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرده است، مطرح شده که ۴۰ درصد این درآمد که ثروت تولید شده از نیروی کار کارگران است برای اداره جامعه به دولت سرمایه داری و ۶۰ درصد بقیه به دستمزد کارگران اختصاص یابد. مقاله با محاسبه ساده ای به مبلغ ماهانه یک میلیون و چهارصد هزار تومان برای هر خانواده چهار نفری می رسد. با فرض این که از چهار نفر اعضای خانواده دوفنر زیر ۱۸ سال هستند که نباید کار کنند، برای هر کدام از این دو نفر مبلغ صد هزار تومان در نظر می گیرد. با کسر این دویست هزار تومان از مبلغ یک میلیون و چهارصد هزار تومان، مبلغ یک میلیون و دویست هزار تومان باقی می ماند که باید به پدر و مادر خانواده تعلق گیرد. "این مبلغ باید به نسبت مساوی بین آن ها تقسیم شود. پدر و مادر خانواده یا هر دو شاغل اند (از نظر ما کارخانگی نیز شغل محسوب می شود و دولت باید در ازای آن مزد بپردازد) که در این صورت مبلغ یک میلیون و دویست هزار تومان باید به صورت دو دستمزد ۶۰۰ هزار تومانی به آنان تعلق گیرد. یا هر دو بیکار آمده کارند که در این صورت این مبلغ باید به صورت بیمه بیکاری به طور مساوی بین آن ها تقسیم شود." بنابراین، پرداخت دستمزد به زنی که کارخانگی انجام می دهد حق او و سهم او از ثروتی است که تولید کرده است. اما ۴۰ درصدی که دولت سرمایه داری از ثروتی که کارگران تولید کرده اند برمی دارد باید صرف چه کاری شود؟ صرف تولید و خرید اسلحه و تامین و تغذیه نیروی پلیس و دادگاه ها و زندان ها برای سرکوب کارگران؟ نه. این ثروت باید صرف تامین امکانات رفاهی و خدمات عمومی شود که اتفاقاً زمینه را برای اجتماعی شدن کار خانگی و

برداشتن بار آن از روی دوش زن آماده می کند و ما آن ها را با عنوان مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران مطرح کرده ایم. از جمله این مطالبات یکی مهد کودک رایگان و دیگری مراقبت رایگان از سالمندان و معلولان است که تحقق شان به معنی انتقال بخشی از کارخانگی به حوزه عمومی است. می توان به این ها مطالبات دیگری را افزود که در این راستا باشند. بنابراین، ما نه تنها با انتقال کارخانگی به حوزه اجتماعی مخالف نیستیم بلکه این امر را به صورت مطالبات مشخص طبقه کارگر درآورده ایم. اما تمام نکته این است که ما دچار این توهم نیستیم که تحقق این مطالبات کارخانگی را از میان برمی دارد. درست بر همین اساس است که معتقدیم علاوه بر این مطالبات کارگران باید به دولت سرمایه داری فشار آورند که به کارخانگی زنان کارگر دستمزد نیز پرداخت کند. به عبارت دیگر، ما از دو سو به کارمزدی تعرض می کنیم، هم با طرح خواسته مشخص پرداخت دستمزد به کارخانگی و هم با طرح مطالباتی که بعضا مورد نظر سعید سهرابی هم هست و در راستای لغو کارخانگی و اجتماعی شدن آن قرار دارد. ظاهرا ایشان نیز با عنوانی که برای مقاله اخیر خود گذاشته " دستمزد به کارخانگی شاید تعرض به کارمزدی باشد، اما به نظام کارمزدی نیست!" نشان می دهد که پرداخت دستمزد به کارخانگی را تعرض به کارمزدی می داند. از نظر ایشان اما این کار تعرض به نظام کارمزدی نیست. اگر منظور این است که پرداخت مزد به کارخانگی (و به طور کلی تحقق مطالبات پایه ای ضدسرمایه داری طبقه کارگر) نظام کارمزدی را از میان بر نمی دارد ما نیز موافقیم و در هیچ جا چیزی غیر از این نگفته ایم. اما از نظر ما تعرض به کارمزدی (به معنای تهاجم طبقه کارگر به سرمایه در چهارچوب این نظام) در عین حال تعرض به نظام کارمزدی نیز هست و ما بین این دو فرقی قائل نیستیم. تضعیف کارمزدی هیچ معنایی جز تضعیف نظام کارمزدی ندارد.

سعید سهرابی می نویسد: "متأسفانه منشور مطالبات پایه ای این رفقا هم اگرچه نه به زبان حماسی ناصر، اما به نحوی این نگاه [یعنی "اتلاق ضدسرمایه داری به مطالبات اصلاحی"] را حمل می کند. یقیناً آرمان این رفقا بارز است اما نباید ماهیت اصلاحی برنامه و شعارها را به اعتبار آن از کارگران پنهان کرد."

ما هیچ جا ادعا نکرده ایم که تحقق مطالبات پایه ای طبقه کارگر، سرمایه داری را از میان برمی دارد. برچیدن نظام کارمزدی قبل از هرچیز مستلزم کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر است. اما چنین کاری بدون طرح مطالبات مشخصی که رابطه خرید و فروش نیروی کار و استثمار کارگر توسط سرمایه دار را به طور عینی و عملی زیر سؤال ببرد و از سرمایه ای که از استثمار کارگر انباشت شده حق طلبی و سهم خواهی کند چگونه ممکن است؟ کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر بدون متشکل شدن و مبارزه کردن حول چنین مطالباتی چگونه ممکن است؟ مطالباتی که دقیقاً به همین اعتبار "ضد سرمایه داری" هستند نه آن طور که سعید سهرابی می گوید "اصلاحی". مطالباتی که از نظر ما به اعتبار مبارزه عینی کارگر با سرمایه دار که هر روز و هر لحظه جریان دارد ضد سرمایه داری است، نه آن طور که سعید سهرابی به ما نسبت می دهد به دلیل "نیت ها" و "زاویه دید" کارگران. وقتی کارگر ضد سرمایه داری، از جمله ما، می گوید مطالبات من از محل کار پرداخت نشده ای که برای سرمایه دار کرده ام باید پرداخت شود، یعنی سرمایه دار مرا استثمار می کند و سود سرمایه داری حاصل استثمار نیروی کار من است. رفرمیست ها می گویند کارگر طبق توافق و قراردادی که با کارفرما دارد برای او کار می کند و مزد می گیرد. تمام مبارزه اتحادیه

های کارگری برای افزایش درصدی به دستمزد کارگران در همین چهارچوب انجام می شود و دقیقاً به همین دلیل رفرمیستی است. وقتی ما می گوئیم "طلب کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کار اضافی ای که برای سرمایه داران کرده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین این کارگران با طرح مطالبات خود در واقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند." سعید سهرابی می نویسد "گویا که "محل" دیگری هم قابل تصور است!!!!". بله، رفرمیست ها کارگران را به این محل رجوع نمی دهند. آن ها به کارگران نمی گویند سود سرمایه دار از کجا می آید. آن ها هرگز از استثمار کارگر توسط سرمایه دار و طلب کار پرداخت نشده کارگر سخن نمی گویند. آن ها می گویند کارفرما (و نه سرمایه دار) مطالبات کارگر را از جیب خودش پرداخت می کند. ما اتفاقاً این دروغ و این فریب را افشا می کنیم. مطالباتی که در منشور مطالبات پایه ای کارگران آمده ضدسرمایه داری است زیرا به کارگران می گوید سود سرمایه داری حاصل کار کارگر است، حاصل کار اضافی ای است که کارگر برای سرمایه دار کرده و بابت آن هیچ چیز نگرفته است. سرمایه داری باید این ارزش اضافی را به کارگر بپردازد. کارخانگی زن کارگر برای سرمایه داری تولید می کند و سرمایه داری باید ارزش کار پرداخت نشده زن خانه دار را به او برگرداند. این آن حقیقتی است که تمام جهان سرمایه داری با تمام ساز و برگش از جمله رفرمیست های رنگارنگش از طبقه کارگر پنهان می کند و منشور مطالبات پایه ای کارگران آن را به روشن ترین وجهی بیان می کند تا آن را به پرچم مبارزه متحد و سراسری کارگران علیه نظام سرمایه داری تبدیل کند.

بنابراین، ما در عین آن که تحقق مطالبات پایه ای طبقه کارگر را به معنای نابودی سرمایه داری نمی دانیم اما این مطالبات را اصلاحی به معنای مورد نظر سعید سهرابی نیز تلقی نمی کنیم. تحقق این مطالبات سرمایه داری را از میان نمی دارد، اما درست برخلاف اصلاح طلبی (رفرمیسم) که سود سرمایه را اصلاً به چالش نمی کشد، کارگران را فرامی خواند که با مبارزه متحد و متشکل خود سهم هرچه بیشتری از سودی را که خود برای سرمایه تولید کرده اند از سرمایه داران طلب کنند و بدین سان رابطه اجتماعی سرمایه را تضعیف کنند تا سرانجام بر این بستر و با کسب قدرت سیاسی در اوضاع انقلابی بساط این رابطه استثمارگرانه را از عرصه جامعه برچینند. این رویکرد به مبارزه با سرمایه داری درست نقطه مقابل رویکردی است که متأسفانه تا کنون بر جنبش کارگری حاکم بوده است. براساس رویکرد اخیر، مبارزه طبقه کارگر به دو عرصه تقسیم می شود: مبارزه اصلاحی توده کارگران که در سندیکاها و اتحادیه های کارگری انجام می گیرد و مبارزه انقلابی انقلابیون حرفه ای که در "حزب طبقه کارگر" صورت می گیرد. رویکردی که ما از آن دفاع می کنیم و منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر براساس آن تدوین شده است این تقسیم بندی را نه تنها به رسمیت نمی شناسد بلکه آن را برای رهایی کارگران از نظام مزدی بسیار زیان بخش می داند و برای طرد آن از جنبش کارگری مبارزه می کند. این رویکرد جنبشی و ضدسرمایه داری در نوشته های فعالان ضدسرمایه داری کمیته هماهنگی به تفصیل توضیح داده شده است و من خوانندگان از جمله سعید سهرابی را به این نوشته ها ارجاع می دهم.

منیژه گزاری

۲۶ تیر ۱۳۸۷

یورش نیروی سرکوب به اجتماع کارگران واگن پارس

کارگران واگن پارس در اعتراض به تعویق حقوق و مزایا و عیدی خویش دست به اعتراض	و تشکیل اجتماع زدند. تجمع اعتراضی کارگران در همان دقایق نخست با یورش	نیروی سرکوب دولت سرمایه داری مواجه شد. کارگران مقاومت کردند و مهاجمان به جان توده
---	--	---

بیکارسازی وسیع معلمان در سوئد

شهر لولئو در پائیز گذشته حدود ۵۰۰ نفر از
اهالی در خیابان های شهر فریاد اعتراض سر
دادند. این اعتراضات اما بسیار زود فروکش
می کند زیرا اتحادیه های کارگری با تمامی
قدرت برای جلوگیری از تداوم آن ها وارد
میدان می شوند.

مارس ۲۰۰۹

شهر کوچک لولئو اخراج خواهند شد. این
کارگران در فاصله امسال تا سال آینده کار
خویش را از دست می دهند. اخراج معلمان
بخشی از برنامه ریزی دولت سرمایه برای
سلاخی امکانات آموزشی توده های کارگر به
نفع سرمایه و با هدف جلوگیری از کاهش نرخ
سود سرمایه ها و مقابله با بحران سرمایه داری
است. موج بیکارسازی ها با مقاومت خودجوش
توده های کارگر روبه رو می شود. در همین

موج بیکارسازی وسیع کارگران در سوئد از
کارخانه ای به کارخانه دیگر، از مدرسه ای به
مدرسه آن سوتر و از بیمارستانی به بیمارستان
دورتر گسترش می یابد. خبرها همه هول انگیز
است و هیچ بخشی از کارگران نسبت به آینده
اشتغال خویش احساس امنیت نمی کند. رسانه
های سرمایه هر روز خبر اخراج فوج فوج توده
های کارگر را منتشر می کنند. آخرین خبر
حاکمی است که ۴۰۰ کارگر معلم فقط در مدارس

کرایسلر و اخراج ۱۲۰۰ کارگر دیگر

مثل نقل و نبات بر زبان همه ابوابجمعی دیوان
سالاری اتحادیه ای و سران سندیکالیسم در
سراسر دنیا جاری است. در همین جا باید پرسید
آیا به راستی سندیکالیست های ایرانی زایلر
بارگاه قدس گای رایدن هنگامی که با هزار آب
و تاب این نهادهای مزدور سرمایه را به عنوان
نهادهای مستقل جنبش کارگری دنیا به کارگران
ایران معرفی می کنند، در اعماق وجود خویش
دچار هیچ احساس شرمی نمی شوند؟

منبع: کانادا پرس

۵ مارس ۲۰۰۹

" از من بپذیرید که روسای کمپانی کرایسلر
حداکثر تلاش را به عمل آوردند تا شیفیت سوم
را حذف نکنند. آنان همه چیز را دقیق از بالا تا
پایین محاسبه کردند و اخراج کارگران بر پایه
محاسباتی چنین دقیق و سنجیده صورت گرفته
است. فروش کمپانی خوب نیست و برای همین
موضوع باید شیفیت سوم را حذف می کردند و
۱۲۰۰ کارگر را اخراج می نمودند. ما باید
امیدوار باشیم و بکوشیم تا تراست کرایسلر از
این بحران عبور کند و کارخانه دو باره به
حالت عادی برگردد."

عبارت بالا اظهار نظر رئیس اتحادیه کارگری
کارگران خودروسازی در کانادا است. او عین
همان سخنی را بر زبان رانده که این روزها

کمپانی عظیم خودروسازی کرایسلر بیش از
۵۸۰۰۰ کارگر را در سراسر جهان استثمار
می کند. کرایسلر از پائیز سال پیش تا حالا
۳۲۰۰۰ کارگر را بیکار ساخته است. این
کمپانی امروز نیز اعلام کرد که ۱۲۰۰ کارگر
خود را در استان انتاریوی کانادا اخراج خواهد
کرد. این کارگران در شیفیت سوم کارخانه
مشغول کار بوده اند. اتحادیه کارگری مطابق
معمول از بیکارسازی وسیع کارگران دفاع کرد
و ارتکاب این جنایت را عین عدالت و حق
بسیار مسلم سرمایه داران صاحب تراست
دانست. « کنت لوانزا » رئیس اتحادیه کارگران
خودرو سازی کانادا هنگام اعلام خبر اخراج
۱۲۰۰ کارگر کرایسلر چنین گفت :

از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری بازدید کنید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

اخبار، گزارشات، و مطالب کارگری خود را به آدرس زیر ارسال کنید:

khbitkzs@gmail.com

منشور مطالبات پایه‌ای طبقه کارگر ایران

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، درسوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نمانده است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد چندین تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری علیه نظام سرمایه داری نباشیم. بستن جاده ها و قطع شریان های حمل و نقل سرمایه اکنون می رود که به یک سنت مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه تبدیل شود.

با این همه و به رغم آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری واحد گرد نیامده است. و یکی از علت های به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی سراسری و واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای طبقه کارگر است. تاکید بر پایه ای بودن مطالبات در این منشور از آن رو ضروری است که اولاً کارگران ایران در اوضاع کنونی حتی از پایه ای ترین حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان محرومند و، ثانیاً و مهم تر از آن، لازمه ارتقای مبارزات پراکنده کارگران به سطح یک مبارزه سراسری در وسیع ترین شکل آن- که خود شرط لازم مقاومت در مقابل سرمایه در شرایط کنونی است- نه طرح مطالبات این یا آن بخش از کارگران بلکه طرح مطالبات کل طبقه کارگر در عمومی ترین و پایه ای ترین بیان آن است.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه ای مطرح می کنند. نفس طرح هرگونه مطالبه اعم از پایه ای و غیرپایه ای به معنای آن است که کارگران از سرمایه داران طلبکارند. طلب کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کاراضافی ای که برای سرمایه داران کرده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود درواقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیخته خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما یکی دیگر بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از :

- ۱- حداقل دستمزد ماهانه هر کارگر در شرایط کنونی باید ۶۰۰ هزار تومان باشد.
- ۲- تمام افراد زیر ۱۸ سال باید از حقوق ثابتی به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان در ماه برخوردار باشند.
- ۳- کارخانگی باید از میان بروداما تا آن زمان باید به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل تعلق گیرد.
- ۴- تمام بیکاران آماده کار باید مشمول بیمه بیکاری باشند. بیمه بیکاری نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- ۵- هر نوع قرارداد استخدام موقت الغاء باید گردد.
- ۶- حقوق تمام شاغلان، بیکاران، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال باید حداکثر تا بیست و پنج هر ماه پرداخت شود.
- ۷- مسکن مناسب با آب، برق، امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی حق مسلم هر کارگری است. تحقق این امر در گرو آن است که:
 - از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن کارگران استفاده شود.
 - دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای کارگران اختصاص دهد.
- ۸- بهداشت و دارو و درمان انواع بیماری ها باید رایگان باشد.
- ۹- آموزش و پرورش در تمامی سطوح باید رایگان شود.
- ۱۰- ایاب و ذهاب در سراسر جامعه باید رایگان شود.
- ۱۱- تمام مردم باید از مهد کودک رایگان استفاده کنند.
- ۱۲- همه سالمندان و معلولان باید به صورت رایگان تحت مراقبت قرار گیرند.
- ۱۳- کار کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال باید به طور کامل الغاء گردد.
- ۱۴- هرگونه تبعیض جنسی در مورد زنان باید از میان برود. برای تحقق این خواست باید :
 - زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به خانواده و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند.
 - هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط زن و مرد یا دختر و پسر و پوشاک زنان ممنوع گردد.
 - تشکیل خانواده یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
 - هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود.
- ۱۵- ایجاد هرگونه تشکل کارگری از جمله تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر باید آزاد باشد.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۳۸۷/۲/۱

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری را به

دست کارگران برسانید.

سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل
کارگری به طور روزمره به روز شده و
اخبار جدید کارگری در آن منتشر
می گردد.

آدرس سایت را به اطلاع همه برسانید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

برای تماس با ما نامه الکترونیکی
خود را به آدرس زیر بفرستید:

khbitkzs@gmail.com

برای اشتراک این خبرنامه به سایت کمیته مراجعه کرده و آدرس
الکترونیکی خود را در قسمت "خبرنامه سایت" وارد کنید. در
صورتی که مایل به ادامه اشتراک نیستید، می توانید در همین
قسمت خواهان حذف نام خود از فهرست مشترکین شوید.